تبریز بیلیم یوردونون تورکجه - فارسجا اویرنجی درگیسی

دانشگاه تبریز

تانیش

درگیسی

دوردونجو سایی
۱۳۹۷ / یاز

آذربایجان تاتیشیم اوجاغی
۱۳۸٤

- عصیان...
- تورک‌لر و اسلام
- آزربایجان مستقیل سینماسی
- و اینگونه ما آضری‌ها تُرک شدیم
- اوستاد رحمانی‌فر ایله دانیشیق
- تیراختور(توپلومسال باخیم‌دان)

غیر

این نشریه شدیداً سیاسی میباشد

بسم الله الرحمن الرحیم

تانیش

درگیسی

دوردونجو سایی

۱۳۹۷/ یاز



باشلیق‌لار

. باش‌سؤز ۳
. هویت و زبان ۴
. عصیان ۵
. اوستاد محمد رحمانی‌فر ایله دانیشیق ۷
. آزربایجان مستقل سینماسی ۱۱
چای ساعاتی ۱۳
. نقش زینب پاشا در در قبل و زمان انقلاب مشروطه ۱۴
. و اینگونه ما آضری‌ها تُرک شدیم(طنز) ۱۷
. آزربایجان فرشی ۱۹
چای ساعاتی ۲۱
. آزربایجان،نامی منسجم،سرزمینی منقصم ۲۲
. چرا هشت مارس را روز جهانی زن می نامیم؟ ۲۷
چای ساعاتی ۲۹
. اسلام در میان ترکان ۳۰
. تبریزده‌کی قهرمانلیق هاواسی ... ۳۳
. تیراختور ۳۴
. نگاهی اجمالی به جامعه شناسی گیدنز ۳۶

امتیاز یبه‌سی:

آذربایجان تانیتیم اوجاغی

سورواملو مودور:

عیسی عزیزی بالابیگلو

باش یازار:

سحرشکری

تاساریمجی و صفحه دوزنلییی:

امین احمدزاده

بو سایی‌نین امک‌داشلاری:

شایان انتظاری، نگین شریفی، فاطمه حیدری، علی مسیبی، علی میرزایی، محمدرضا عبداللهی، هادی اقدسی

تشکر اولونور:

ساپین اوستاد محمد رحمانی‌فر

اوجاغین تئلگرام کانالی:

@ATO_tabrizu

ارتباط یولو:

۰۹۹۰ ۶۱۳ ۷۱ ۰۷

*اوجاغین آدرسی: تبریز بیلیم‌یوردو/ اورتا تیکینتی، ایکینجی قات

*آدرس کانون : دانشگاه تبریز- ساختمان مرکزی- طبقه دوم

او کویر اهلی دی

بیر دزه جه دریا ندی قانماز

علی صمدپور



باش سؤز

بوگونکو آذربایجان توپلوموندا دئمک اولار ملی کیملیک سورونو اساس مساله‌لردن بیریسی‌دیر و آذربایجان توپلوموندا غالیب دانیشیق‌لار، فعالیت‌لر و اساس دوشونجه‌لر، ایستر موافق-ایستر مخالف، بو محوریت اوستونده قاباغا گئدیر. دئمک اولار مشروطه دؤنمین‌دن بری ایران‌دا یاشایان انسانلارین دؤنموش ملتلشمه پروسه‌سی، فرقلی ائتنیک‌لرین کیملیک اساسیندا اورتایا قویدوق‌لاری ایله یئنی‌دن جانلانیب نئچه ایللیک مرکز یؤنلو دوشونجه‌لره قارشی اؤزونو گوجلو بیر آنتی تئز کیمی گؤستره بیلیب‌دیر. آذربایجان خالقی‌نین ایللر بویو طلب ائتدیک‌لری ایستک‌لر ده بو کاتوگوری‌ده بلیرله‌مک اولار. ایرقچیلیق قاریشیقلی مرکز یؤنلو دوشونجه‌لر ایللر بویو ایران توپلوموندو یؤنتن اساس دوشونجه اولماغینا و درین کؤک سالماغینا باخمایاراق، آددیم-آددیم گئری اوتورماقدا دیر و ایرلی سوردوگو منطق‌ین گون‌به‌گون اساس‌سیز اولدوغو اورتایا چیخیر، آنجاق بو سورجین داها گوجلو و سرعتلی قاباغا گئتمه‌یی اوچون آنتی تئز عنوانیندا اورتایا چیخان دوشونجه‌لر اؤز اساس‌لارینی و اصول‌لارینی دقیق بللندیرمه‌لی و حدودلارینی داها آیدین خطلرله چیزمه‌لیدیرلر. تانیش درگیسی ده سینیر و اصول‌لاری‌نین آیدینلاشماغین نظره آلاراق، آذربایجان کیملیگی ائلئمان‌لاری اساسیندا یازیلار یازیب بو قونونو باجاردیغی قدر گوندم‌ده ساخلاماق ایسته‌ییر. بو قونولار حاقدا دانیشیب بحث‌لر کئچیرتمه‌یه امکان یارادیر تا ابهام آلتیندا قالان مسئله‌لر ،،، تبعیض‌لر، آجی تاریخی اولایلار و توپلومدا گؤرونن جمعی ایرقچی ائیلم‌لر قارشیسیندا دوران ،،، اسطوره‌لر، انسانی بیر دونیا گؤروشو و مدنی حاقلار اساسیندا بسله‌نن ،،، اومودلا و ایده آللاری ایله داها گوزل بیر گله‌جک یاراتماق ایسته‌ین آذربایجان کیملیگی گونو گوندن ابهام‌دان چیخیب لمس اولونان، حس اولونان و هر آن یاشانان بیر رئاللیغا دؤنوشسون. اولا بیلسین بو درگی‌ده یازیلان یازی‌لار و ایره‌لی سورولن فیکیرلر چوخلو آخساقلیق‌لاری اولسون آما بونو نظره آلاراق کی بو درگی‌نین آماجی آذربایجان کیملیگینی بللندیرمک دئییل بلکه بو قونونو گوندم‌ده ساخلاماق‌دیر او زامان بلکه بو ضعف‌لره اغماض گوزو ایله باخماق اولار.

هویت و زبان

یازارلار:
نگین شریفی، شایان انتظاری

زبان هر فرد جزئی از هویت اوست، بنابراین شاید از بین موضوعات متعدد اجتماعی فعلی، دو موضوع (هویت) و (زبان) از اولویت خاصی برخوردار باشند.
من کیستم؟! ما کیستیم؟! و سؤالاتی از این دست، سؤال‌هایی هستند که مدام برایمان مطرح می‌شوند و پرداختن به هویت، تلاشی است در جهت ادامه‌ی پاسخی مناسب به این کیستی.
- اما چنین سؤالاتی از کجا ناشی می‌شوند؟!
این سؤالات از آنجا ناشی می‌شوند که با تغییر عوامل بوجود آورنده هویت، خصوصیت (ثبات) آن در معرض از دست رفتن قرار می‌گیرد.
- تغییر دهندگان عوامل به وجود آورنده هویت از کجا می‌آیند؟!
جهانی شدن، عامل اساسی در نابودی هویت‌های اجتماعی تلقی می‌شود و از اینرو لزوم پاسداری از هویت اجتماعی در مقابل یک تهاجم مدرن مطرح می‌شود.
- چرا باید از هویت اجتماعی خود در برابر هجوم مدرنیته امروز دفاع کنیم؟!
موقعیت فرّار مدرنیته، پیوسته در حال تغییر می‌باشد و شخص را ناگزیر به رویارویی با وضعیت‌های جدیدی می‌کند که هر کدام هویت‌های تازه‌ای را می‌طلبند. در این حالت، هویت‌های گوناگونی در فرد به وجود می‌آید که با یکدیگر در تعارض‌اند. هر یک دیگری را بی‌مرکز می‌کنند و این تضادها در درون یک فرد نمی‌تواند پاسخگوی کنش‌ها، اندیشه‌ها و خواست‌های او باشد.

لازم بذکر است که زبان نیز به عنوان یکی از پایه‌های اصلی تشکیل دهنده هویت، نیازمند حفظ، شناخت و در کل، توجه ویژه‌ای است.
اول از همه بهتر است بدانیم هویت چیست و ارتباط آن با زبان چگونه است؟
هویت، خود به دو صورت فردی و جمعی مطرح می‌شود. هویت فردی به مجموعه نگرش‌ها، ویژگی‌ها، روحیات و هرآنچه فرد را از دیگران متمایز می‌سازد، گفته می‌شود. هویت جمعی نیز عبارتست از تعلق خاطر تعدادی از افراد به اموری مشترک که موجب احساس همبستگی و شکل-گیری یک واحد جمعی می‌شود که با عنوان (ما) از (ما)های دیگر جدا می‌گردد. زبان یکی از عناصر مهم تشکیل دهنده هویت جمعی است.
در دیدگاه فرد، هویت جمعی بخشی از هویت فردی اوست. از این‌رو هرچه در شکل‌گیری هویت جمعی نقش داشته باشد در شکل‌گیری هویت فردی نیز نقش دارد و این دو جدا از هم نیستند. بنابراین از این پس ما از واژه هویت، به تنهایی استفاده خواهیم کرد.
مسئله دیگری که مطرح می‌شود، لزوم ثبات هویت است. چرا هویت باید ثبات داشته باشد؟! در پاسخ این سؤال، مفهوم دیگری به نام شخصیت مطرح می‌شود، حال شخصیت چیست؟! شخصیت مجموعه‌ای از رفتارها و شیوه‌های تفکر مشخص در زندگی می‌باشد که منحصربفرد بوده، ثبات دارد و قابل پیش‌بینی است.
در نتیجه تغییر در ثبات هویت، باعث تغییر در موارد تشکیل دهنده شخصیت می‌شود. عدم ثبات شخصیت علاوه بر بارهای روانشناختی که بر خود فرد دارد، مشخصا کارکرد و مفید بودن فرد را نیز در جامعه تحت تأثیر قرار خواهد داد. پس لزوم حفظ ثبات هویت بسیار با اهمیت می‌باشد.
اما چگونه تغییر در زبان، موجب تغییر در هویت می‌شود؟!

.... ادامه این مقاله را در شماره‌های بعدی نشریه مطالعه نمایید.

عصیان...



یازار:
امین احمدزاده

بر خلاف تصور همه چیز بسیار ساده اتفاق می‌افتد.
شروع مسئله از جاییست که فرد متوجه وجود تناقض‌هایی در پیرامون خود می‌شود. او خود را به چالش می‌کشد، به تناقضات مشکوک می‌شود، مسائلی که شاید تا دیروز برایش مطرح هم نبود به یکباره تبدیل به بزرگترین دغدغه‌اش شده و نهایتا سرگشته و عموما سراسیمه به دنبال راه گریزی است که او را از این آشفتگی‌ها و هرج و مرج ها رها سازد. به یکباره شخص حس «بودن» می‌کند به دنبال این حس، او احساس «انکار شدگی» دارد. او فهمیده است آن چیزی نیست که سیستم تصنعی حاکم بر جامعه او را معرفی کرده.این فرد همانند شخصی است که سالهاست حافظه‌ی خود را از دست داده و حال اندک اندک آن را باز می‌یابد. شروع به پرسیدن می‌کند.ولی در پی یافتن پاسخ برای هر سوال،سوال تازه‌ای برایش پیش می‌آید.پاسخ ها را کنار هم قرار می‌دهد تا تصویری قابل درک از آنچه که هست نمایان شود. هر چه تصویر واضح‌تر می‌شود، او نیز بیش از پیش از خود و آنچه که هست آگاه می‌شود. این شخص در حال یافتن خود فراموش شده یا انکار شده است.در ضمن آن متوجه این موضوع نیز می‌شود که چیزی وجود داشته که «خود» واقعی او را همواره پنهان نگاه داشته. در پی همین ،موج دوم سوالات پیش می‌آید. او به هر عامل و علتی که در انکار «خود واقعی»اش نقش داشته چرا میگوید! در واقع این فرد نهال «خودآگاهی» را در وجود خود کاشته. نهایتا چون حقوق و نیازهای «خود واقعی» را فراتر یا حداقل متفاوت‌تر از حقوق و نیاز های «خودِ سیستم‌ساخته» میداند **«عصیان»** می‌کند.
به بیان دیگر متوجه می‌شود که تعریف القایی و نانوشته‌ای که مثلا «ذهنیت نامشروع مرکزگرا» برای او تداعی کرده نه تنها هیچ سنخیتی با «خود واقعی» او ندارد بلکه انکار و کتمان بسیاری از حقوق و ارزش های «خود واقعی» او را نیز موجب شده است.
فاجعه‌ی اصلی از آنجایی شروع می‌شود که فرد پا فراتر میگذارد و همه‌گیری این معضل را در گستره‌ای وسیع‌تر(مثلا در جامعه‌ای که خود را متعلق به آن میداند) میسنجد و نهایتا با سیل عظیمی از مردم، موسسات، نهادها و... مواجه می‌شود که تحت تاثیر کیمیای «دگرشوی»، به طور آشفته، ندانسته و یا در بهترین حالت نیمه‌آگاه قوانین و مقررات نانوشته و نامشروع را بر خود واجب میدانند(به عبارت دیگر هر فرمانی حق مرکزگرایان و مشروع است و هر اطاعتی تکلیف ما)،حتی عموما فرمان‌هایی را گردن می‌گیرند که برای خود یا خودی‌ها بسیار زیانبار است، افرادی که باسکوت در مقابل فرمان، تنها به منافع آنی خود اندیشیده‌اند تا به حقوق انسانی‌شان، افرادی که گرفتار جبری مدرن شده‌اند. جبر مدرن یا همان **«انسان‌های ماشینی»**.بعید هم نیست در عصر ماشینی بتوان انسان هم ساخت. درست

مثل ساختن بلندگو، ماشین لباسشویی،کیسه‌های زباله بسیار با کیفیت و یا هرچیز دیگری، آدم را هم اینگونه می‌سازند. رادیو، تلویزیون، مدرسه، سکو های سخنرانی، تاریخدان، روانشناس، انسانشناس، پول، زور و ... این‌ها همان کارخانه ها و ابزار های تولید یا بهتر است بگویم باز تولید آدم هستند .مواد خام هم که همه جا پیدا می‌شود.فقط کافی است ویژگی‌ها، خصوصیات و چارچوب فکری افراد مورد نظرشان را برای این متخصصان توضیح دهند و محصول نهایی را بصورت بسته بندی شده، در اسرع وقت تحویل بگیرند.نه کم و نه زیاد!
سپس کافی است محصولات نهایی را سوا کنند و با توجه به کیفیت تولیدشان در جایگاه‌های مناسب قرار دهند. تازه اگر هم عده ای اعتراض بکنند که چرا مارا تغییر دادین خودشان حاضرند قسم بخورند که شما از اول همین بودین!

آما تنها مشکل در بازتولید انسان ذات پرسشگر و به طبع آن «عصیانگر» اوست.
بدون شک عصیان یکی از مهمترین شاخصه های انسان بودن است.کما اینکه بسیاری افراد همین ارزش را براحتی می‌فروشند، متاسفانه به بهایی ناچیز هم می‌فروشند: گاهی برای بدست آوردن یک موقعیت، حفظ جایگاه اجتماعی،درآمد بهتر، یا حتی ترس محرومیت از لبخند رضایت دروغ پردازان بالادست خود. این نعمت تعالی را به‌راحتی قربانی این چنین اهداف پست می‌کند.چنین شخصی براحتی هر دیکته‌ای را تایید و اجرا می‌کند. در این اشخاص عصیان جایگاه خود را به چشم گفتن، اطاعت بی چون و چرا و یا به زبان ساده‌تر به تملق و چاپلوسی می‌دهد.چنین شخصی بی هیچ واهمه ای تملق می‌ورزد. چون این کلمه برای این شخص دیگر در لیست رذایل اخلاقی قرار ندارد. برای مثال او دزدی را، جنایت را، بلند حرف زدن در کتابخانه را، عبور از چراغ قرمز را یک رذیلت اخلاقی میداند ولی تملق را نه، دروغ پردازی را نه یا مثلا به‌جای آن «نه» گفتن را یک رذیلت اخلاقی تلقی میکند. علتش هم واضح هست :چون مهندسان آدم سازی او را چنین ساخته اند.

درست در مقابل این افراد عصیانگران قرار می‌گیرند. کسانی که توانسته‌اند چارچوب غیر عقلانی،غیر قانونی و نامشروعی را که کارخانه‌های «آدم سازی» به سفارش مشتری‌هایشان ،برای این افراد تداعی کرده بشکنند و چارچوبی عقلانی و مشروع برای آن تعیین کنند.
همانطور که قبلا هم اشاره کردم وقتی عصیانگر در جامعه خود با چنین وضع نامطلوبی مواجه می‌شود و ویرانی های مدنی ناشی از دیگری شدن را می‌بیند، به طبعِ انسان بودنش به اصلاحگری می‌پردازد. کاملا مشخص است که انسان با توجه به طبیعت اجتماعی بودنش، نیاز«بازگشت به خویشتن» او تنها زمانی ارضا میشود که جامعه ای که او خود را متعلق به آن می‌داند نیز به آگاهی برسد.او حاضر است بخش بزرگی از زندگی و موقعیت‌های خود را فدای این اگاه‌سازی کند .گاهی حتی اگر خودش آزار ببیند، از اینکه نمی‌تواند به افراد دیگر کمک کند آزرده می‌شود. دقیقا مانند خودکشی انقلابیون روس در سیبری در اعتراض به شلاق خوردن هم رزمانشان.

درست همین موقع عصیانگر پا فراتر میگذارد. افراد جامعه را به عصیان علیه خودشان، عصیان علیه ماشینی بودنشان، فرا می‌خواند، او در تلاش است زنجیرهای اسارت را از ذهن جامعه بزداید.این عصیان جنبه‌ی انقلابی ندارد، عصیان برای دیگری شدن نیست، این عصیان حتی از روی نارضایتی هم نیست. به گفته ی شلر نارضایتی همواره آکنده از حسادت است، ولی (به قول آلبرکامو) افراد بر آنچه ندارند یا نیستند حسادت می ورزند، **ولی عصیانگر از آنچه هست و آنچه دارد دفاع میکند.**

اوستاد محمد رحمانی فر
ایله دانیشیق

(مصاحبه)

حاضیرلایان:
هادی اقدسی، شایان انتظاری

بیوگرافی

محمد رحمانی‌فر - یازیچی، چئویرمن، آراشدیریجی- بیر زامان‌لار تبریز بیلیم‌یوردوندا اؤیرنجی اولموش، اینگلیزجه دیل و ادبیات اوزرینده تحصیل آلمیش، ائله همن اؤیرنجی‌لیک چاغیندان بوگونکو چوخلو اؤیرنجی‌لره تای «بیز کیمیک؟» سورغوسویلا قارشیلاشمیش، بو سورغویا جواب تاپماق اوچون آذربایجان تاریخینی اوخوماغا هابئله آراشدیرماغا باشلامیشدیر. او زامان‌لار تاریخی قاناق‌لاری، اؤزل‌لیک‌له تورک تاریخینه باغلی اولان قاناق‌لاری، الده ائتمک بو آسان‌لیقدا دئییلدی. نه اینترنتدن یارارلانماق امکانی وار ایدی، نه ده حتی بوگونکو تاریخی کیتاب‌لار بازاردا وار ایدی. بونا باخمایاراق، رحمانی‌فر ائله او زامانین محدود امکان‌لاریندان یارارلاناراق، «نگاهی نوین به تاریخ دیرین ترکهای ایران» آدلی ایلک کیتابینی ائله اؤیرنجی‌لیک چاغیندا یازمیش، ۱۳۷۹-جو ایلده یاییملامیشدیر. بو کیتاب، اوخوجولارین گئنیش ماراغینی قازانمیش، بوگونه دک ۶ دؤنه چاپ اولموشدور. رحمانی‌فر بوندان سونرا باشقا کیتاب‌لار دا یازمیش، ترجمه ائتمیشدیر. اونلارین ایچینده فارسجادان تورکجه چئویردییی «دامو» آدلی رومانا، اینگلیزجه‌دن تورکجه‌یه چئویردییی «اؤزگه» آدلی آلبر کامونون آدلیم رومانی، اینگلیزجه‌دن فارسجایا چئویردییی «قدرت بیان» بیر ده «قدرت جذبه» آدلی کیتابلارا اشاره ائتمک اولار. آنجاق، بونلارین آراسیندا اونون «شهریارلا بیرلیکده اؤزگه‌لشمکدن اؤزلشمه‌یه دوغرو» آدلی کیتابی چئشیدلی باخیم‌لاردان اؤنم قازانیر. رحمانی‌فر بو کیتاب‌دا دیل فلسفه‌سینه، آنا دیلینین نئجه‌لییینه بیر ده ایراندا تورکو دیلین دورومونا توخونوبدور. بونا گؤره ده، بو کیتاب بازارا گلدیکدن بری، چوخلو درگی‌لر یاخود سایت‌لار آنا دیلی حاققیندا اونونلا دانیشیق آپارمیش‌لار.

۱- آنادیلی حاققیندا باخیشینیزی بویورن:

آنا دیلیندن دانیشماق، دیلین تملیندن دانیشماق آنلامینداییر. دیلین نئجه‌لییینده هابئله دیلین نه اولدوغوندان سؤز آچماق آنلامینداییر. یوخسا بیز گونده‌لیک ایلگی‌لنمه سورجینده، باشاردیغیمیز هر هانسی دیلدن یارارلانا بیلریک. آنجاق، آنا دیلی یالنیز ایلگی‌لنمه آراجی دئییل. بلکه، بونونلا بیرلیکده بیزیم کیملییمیزی، نئجه‌لییمیزی، نه اولدوغوموزو، دوشونجه طرزیمیزی، باخیش آچیمیزی دا اولوشدورماقدادیر. دانیشماق‌لا یازماق اینسانین لاپ گیزملی باجاریق‌لاریندان ساییلیر. اسکی میفیک



دؤنم‌لرینـدن بـری اینسـان‌لار همیشـه بـو ایکـی گیزملـی اولایـی آچیقلاماغـا چالیشـمیش‌لار. آنجـاق، آنـا دیلـی حاققینـدا بیلیمسـل آراشـدیرمالار، سـون یـوز ایل‌لیک‌لـرده اوز وئرمیشـدیر. اؤرنه‌ییـن، پیرمینجـی یـوز ایل‌لیـک‌ده فیلسـوف‌لار دیـل فلسفه‌سـینه توخونـاراق آنـا دیلیـن فلسـفی نئجه‌لییینـی هابئلـه نـه اولدوغونـو آچیقلاییـب‌لار. سایکولینقویسـت‌لر ایلـه پئسیکولوق‌لار اینسـانین شـخصیتینین فورمالاشماسیندا، اؤزل‌لیک‌لـه قاوراییـش (ادراک) سـورج‌لرین گلیشمه‌سـینده، آنـا دیلیـن ایشـله‌ییني گـؤز اؤنونـه آلیـب‌لار. بونـا گـؤره، بـو قونـو دوشـوندویوموزدن داهـا گئنیش‌دیـر. سـیزین سـورغونوزو داهـا قیساجاسـینا یانیتلامـاق ایسته‌سـم یوخاریـدا دئدییـم سـؤزو بیـر داهـا ووروغولامالـی اولاجاغـام: آنـا دیلـی بیزیـم کیملییمیـزی اولوشـدورور. بیزیـم اؤزومـوز بیلمه‌یـه بیلمه‌یـه بیزیـم شـخصیتیمیزی یوغـورور.

دونیـا شـؤهرتلی فیلسـوف، هایدگئـر، مودئـرن اینسـان‌لارین اوغراشـدیغی لاپ بؤیـوک سـورونو «کیملیـک گرگین‌لییی» بیلیـر. بـو سـورونو چؤزمـک اوچـون ده بیرجـه یولـو وطنـه باغلانماقـدا بیلیـر. آنجـاق، اونـون فیکریجـه وطـن سـاده‌جه اوزرینـده گزیـب، دولاندیغیمیـز توپـراق دئییـل. بلکـه توپـراق وطـن قاورامینیـن یالنیـز نسـنل (objective) بؤلومـودور. توپراغیـن وطـن قاورامینـا دؤنوشمه‌سـی باشـقا بیـر عاملـدن آسـیلی‌دیر. او دا اوزرینـده یاشـادیغیمیز توپراغـا اورکـدن - داهـا دوغروسـو بئییندن- باغلانماغیمیزدیـر. بـو باغلانتـی، وطـن قاورامینیـن اؤزنـل (subjective) بؤلومـودور. بـو باغلانتـی یارانماسـا اینسـان کیملیـک گرگین‌لییینـه معـروض قالاجاقدیـر. بـو باغلانتینیـن یارانماسـی ایسـه آنـا دیلینـه باغلی‌دیـر. دئمـک، دیـل توپراغـا وطـن آنلامـی باغیشـلاماقلا بیـزی وطن‌سـیزلیک آجیسـیندان قورتاریـر. بئله‌لیک‌لـه ده کیملیـک گرگین‌لییینـه سـون قویـور.

باشـقا یؤنـدن، کارل قوسـتاو یونـگ-ون آچیقلادیغـی توپلوجـا بیلینج‌سـیزلییین (ناخـوآگاه جمعـی) ماهیتینـدن آسـیلی اولاراق، آنـا دیلیمیـز بیزیـم ننه-بابالاریمیزیـن دونیـا گؤروش‌لرینـی، یاشـاییش فلسـفه‌لرینی، ایلـک اؤرنک‌لرینـی (صـور ازلـی) ده بیزیـم اؤزومـوز بیلمه‌یه-بیلمه‌یـه بیزیـم کیملییمیـزه آشـیلاییر. بئله‌لیک‌لـه ده بیزیـم شـخصیتیمیزین بیـزدن گیزلیـن اولان قات‌لارینـی یاخـود آلـت قات‌لارینـی فورمالاشـدیریر.

یوخاریـدا ووروغولادیغیـم اؤرنک‌لـر آنـا دیلیـن اؤزل ایشـلک‌لریندن سـاییلیر. باشـقا دیل‌لـر بـو ایشـلک‌لری یئرینـه یئتیـره بیلمزلـر. بونـا باخمایـاراق، آنا دیلی باشـقا قونـولاردا دا اؤزل قونـوم‌لارا ییه‌له‌نیـر. اؤرنه‌ییـن، دوشـونجه‌نین دیلـده یارانماسـینا باخمایـاراق، بیـز آنـا دیلیمیـزده داهـا دوزگـون دوشـونه بیلریـک. ادراکـی اولای‌لار آنـا دیلیمیـزده داهـا دوزگـون اولوشـا بیلرلـر.

۲- یوخاریداکـی سـؤزلرینیزه گـؤره، اوشـاق‌لاری آنـا دیلـی یئرینـه باشـقا دیل‌لرلـه دانیشـدیرماغین سـونوجو نه‌لـر اولا بیلـر؟

گئنـل اولاراق، اوشـاق‌لارینی باشـقا دیلـده دانیشـدیرانلار اؤز آرالارینـدا آنـا دیلـده دانیشـیرلار. حتـی یاشـادیقلاری چئـوره‌ده یایقیـن اولان دیـل آنـا دیلـی اولـور. اوشـاق‌لارین دیـل آچمـالاری آنـادان دوغولدوقلارینـدان سـونرا اوز وئرسـه ده، دیـل اؤیرنمه‌لـری آنـا قارنینـدا اولدوقـلاری چاغـدان باشـلانیر. دئمـک، بـو اوشـاق‌لار آنـا قارنینـدا اولانـدان بـری، چئوره‌لرینـده دانیشـلان دیلـی یعنـی آنـا دیلینـی سـئزمکده‌دیرلر. دیـل بیـر رمـز وئرمـک هابئلـه رمـز آچمـاق توپلوسـودور. هـر دیلیـن رمزلـری هابئلـه آچارلاری او دیلیـن اؤزونـه مخصوص‌دور. اوشـاق‌لار بو اؤزل‌لیک‌لـری ائلـه آنـا قارنینـدا اولانـدان بـری سـئزه بیلیرلـر. بونـا گـؤره ده فرقیلـی دیـل سیسـتم‌لرینی

بیربیرلرینـدن آییـرد ائتمـک باجاریغینـا یییه‌له‌نیرلـر. ائلـه بـو اوزدن ده، اوشـاق‌لاری اؤز آنـا دیل‌لرینیـن یئرینـه باشـقا بیـر دیلـده دانیشـدیردیقدا، اونـلار فرقیلـی بیـر دیـل سیسـتمی ایلـه قارشیلاشـدیقلارینی آنلاییـرلار. بـو اوشـاق‌لار، اؤز آتا-آنالارینـا اعتمادلارینـی الـدن وئریرلـر. داهـا اونـلارا گووه‌نـه بیلمیرلـر. البتـه اونوتمایالیـم کـی بـو اولای‌لار اونلارین شـخصیت‌لرینین آلـت قاتینـدا اوز وئریرلـر. بونـا گـؤره، هـم بـو اوشـاق‌لار هـم ده بونلارین آتاآنـالاری بـو اولای‌لاردان خبرسـیز قالیـرلار. پئسـیکولوق‌لارین آراشـدیرمالارینا گـؤره، بـو اوشـاق‌لار بویویرکـن نـه تکجـه آتاآنالارینـا بلکـه یولداش‌لارینـا حتـی اؤزلرینـه ده بئلـه، گووه‌نـه بیلمیرلـر. بونـا گـؤره ده منزوی‌لیـک یاخـود افسـرده‌لیک کیمـی سـورونلار، بونلارین ایچینـده، داهـا چـوخ گؤزله‌نیلیـر. بئله‌لیک‌لـه دئمـک اولار کـی بـو اوشـاق‌لارین آتاآنـالاری اؤزلـری بیلمه‌یه-بیلمه‌یـه اؤز اوشـاق‌لارینین شـخصیت‌لرینه لاپ بؤیـوک ضربه‌لـر ووررلار. بونونـلا بیرلیکـده یوخاریداکـی سـورغونون جوابینـدا دئدییـم سـؤزلری، ائلـه بـو اوشـاق‌لارین حاققینـدا دا دوشـونمک اولار.

۳- آنـا دیلیمیزیـن دورومونـو ایندیکـی زامان دا نئجه گؤروسـوز ؟

ایندیکـی دورومـدان دانیشـاندا، ایسـتر ایسـته‌مز ایندیکـی دورومـو قاباقکـی دوروم‌لارلا توتوشـدورماق مساله‌سـی قاباغـا گلیـر. مـن دئیـه بیلـرم، دئوریمـدن قابـاق تورکـو دیـل بـو اؤلکـه‌ده جـان وئرمـک حالیندایـدی. بلکـه بیـر سـیرا یولـداش‌لار منیـم بـو سـؤزومه قارشـی چیخـالار، آمـا بیـر باخیـن گـؤرون ۱۳۲۵دن ۱۳۵۷یـه دک بـو اؤلکـه‌ده تورکـو دیلـده توپـلام نئچـه کیتـاب ایشـیق اوزو گـؤره بیلمیشـدی؟ بونـو دا نظـره آلیـن کـی او زامـان‌لار، بوگونکـو اولاناق‌لاریـن اورتـادا اولمادیقلارینـا گـؤره، دیلیـن اوزه چیخمـاق اولاناغـی گونده‌لیـک دانیشـمالاردان باشـقا یالنیـز کیتابـدان آسـیلی ایـدی. بوتـون بونـلاری گـؤز اؤنونـه آلاراق، عیـن حالـدا دیلیمیزیـن بوگونکـو آغیـر دورومونـو دانمـادان، دئیـه بیلـرم کـی آنـا دیلیمیزیـن گله‌جه‌یـی هئـچ زامـان بوگونکـو کیمـی آیدیـن دئییلمیـش.

سـایین بهـروز ایمانـی، تانینمیـش آذربایجان شـاعیری، بیـر گـون منـه دئییـردی، سـارابدان تبریـزه گلدییمـده تاپـا بیلدییـم تورکـو کیتـاب‌لاری آلیـب سـارابا آپاراردیـم. آمـا اونـلاری اوخوماغیـن دادینـی بیـری ایلـه پایلاشـماغین حسـرتینده قالاردیـم. او زامـان‌لار چـوخ‌لاری تورکـو کیتـاب‌لاری اوخویـا بیلمزدیلـر. سـیزه بوگونـه‌دک اونوتمادیغیـم بیـر خاطیـره‌دن سـؤز آچمـاق ایسـته‌ییرم: دبیرسـتان اؤیرنجیسـی اولدوغـوم زامـان، بیـر گـون اصلـی – کـرم کیتابینـی کیلاسـا آپارمیشـدیم. یولداش‌لاریـم بـو ناغیلـی ائشـیتمک اوچـون منـی دؤوره‌له‌میشـدیلر. آمـا هئـچ بیـری اونـو اوخویـا بیلمیردیلـر. بیـردن اؤیرتمنیمیـز گلـدی کیتابـی منیـم الیمـدن آلـدی. هامیمیـز دئییردیـک بـه، اؤیرتمـن بیزیـم الیمیـزدن آجیقلـی اولدوغونـا گـؤره کیتابـی آلمیشـدی. آمـا نئچـه دقیقـه‌دن سـونرا کیتابـی منـه قایتـاراراق «دئدیـم گـؤروم بـو نـه کیتابی‌دیـر بیـر بئلـه هیجـان‌لا اوخویوسـوز، آمـا اوخویـا بیلمه‌دیـم» دئـدی!

بـو گـون بـازارا گلدییـی کیتاب‌لاریـن سـونوجو اولاراق بیـر ده یئنـی تکنولوژی‌نیـن سـونوجو اولاراق تورکـو دیلـده یازیـب اوخویـا بیلن‌لریـن سایسـی قاباقکـی‌لارلا توتوشـدورمالی دئییـل. بونلاریـن سایسـینین گونـو-گونـدن آرتماسـی دا تـام آیدین‌دیـر. باشـقا یؤنـدن دیلیمیزیـن پرسـتیژی ده گونو-گونـدن آرتماقدادیـر. بونـا گـؤره ده بـو دیلـه مـاراق گؤسـترنلرین سایسـی چوخالماقدادیـر. دوغـال اولاراق، ایندیکـی دوروم بیزیـم ایسـته‌دییمیز دوروم دئییـل. بونـا گـؤره ده بیـز ایسـته‌دییمیز دوروما چاتماغـا چالیشـیریق. آنجـاق، بوگـون دیلیمیزیـن قارشیسـیندا دایانانلاریـن سایسـی آرتسـا دا، بیزیـم ده سـاییمیز آرتماقدادیـر. دیلیمیزسـه گونو-گونـدن داهـا آرتیـق گلیشـمکده داهـا آرتیـق

گئنشلنمکده‌دیر. بونلاری دانماق اولماز.

٤- سیزجه بیز اؤیرنجی‌لر آنا دیلیمیزه گؤره نه ایش‌لر گؤرمه‌لییک؟

بو دیل ننه-بابالاریمیزدان بیزه میراث قالان بیر اینسانی وئرگی‌دیر. بونو قوروماق هامیمیزین گؤره‌ویمیزدیر. سیز ده اؤیرنجی اولدوغونوزا گؤره بو قونودا داها آرتیق گؤره‌ولیسینیز. اؤیرنجی‌لر هر بیر ملتین آییق گؤزلری سایبلیرلار. بوتون وارلیق‌لاریمیزلا بیرلیکده لاپ اؤزگون وارلیغیمیز سایبلان بو آنا دیلیمیزی گؤز به‌به‌یی کیمی قوروماللییق. بو یولدا بوتون امکان‌لاریمیزدان فایدالانمالییق. منیم خوشوم گلمز اؤزوم اولمادیغیم بیر دورومدا اولانلارا یول گؤسترم. بیری‌لرینه بو ایشی گؤرون، او ایشی گؤرمه‌یین، دئیه بویوروق وئرمکدن ده خوشوم گلمز. سیز اؤز دورومونوزو مندن داها یاخشی بیلیرسینیز. آنا دیلیمیزی، مندن داها آرتیق اؤنمسه‌دییینیزه ده اینانیرام. بونا گؤره، بیلیرم کی بو یولدا الینیزدن گله‌نی ا سیر گه مه یه جکسینیز .

٥- ادبیاتچی و دیلچی‌لر، عادی کوتله طرفیندن نئجه قارشیلانیرلار ؟ سیزجه کوتله آراسیندا آنا دیلینه گؤره قایغی وارمی؟

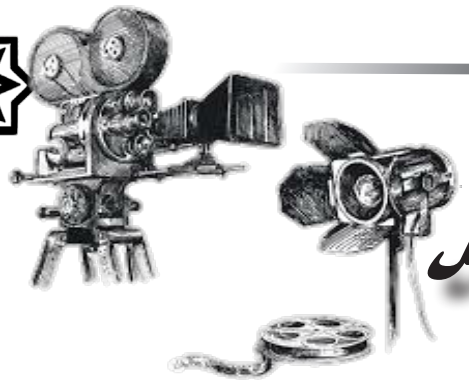
آیدین‌لارین ترسینه، عادی اینسان‌لار گؤزلری ایله گؤره بیلدیک‌لری، قولاق‌لاری ایله ائشیده بیلدیک‌لری زادلارین پئشینده اولارلار. اؤرنه‌یین، ١٦ ایل بوندان قاباقدان آذربایجان آیدین‌لاری اورمو گؤلو حاققیندا اویاری وئرمکده‌دیرلر. آنجاق، عادی اینسان‌لار هله تزه-تزه بو فاجیعه‌نی درک ائتمه‌یه باشلاییب‌لار. بو دا دوغال‌دیر. دئدییم کیمی عادی اینسان‌لار اؤزنل اولای‌لارلا دئییل، نسنل یاخود کانکریت (دویولا بیلن) اولای‌لارلا ایلگی‌لنرلر. دیل‌سیزلیک سورونو (آنا دیلدن محروم قالماق آنلامیندا) داها آرتیق اؤزنل ماهیت داشیدیغینا گؤره، عادی اینسان‌لاری چوخ ایلگی‌لندیره بیلمه‌ییر. بونا گؤره ده، آنا دیلی حاققیندا ایستک‌لر ایلک اؤنجه اؤیرنجی‌لرین هابئله آیدین‌لارین طرفیندن اورتایا قویولدو. دوغال اولاراق، عادی اینسان‌لار دا بونون نه قدر اؤنملی اولدوغونو آنلاییناجا، بو ایسته‌یه قاتیلاجاقلار. بیز بونو بوگون چوخ آچیق-آیدین گؤرمکده‌ییک. بوگون بو ایستک‌لر یالنیز آیدین‌لارین دیلیندن سسلنمه‌ییر، بلکه آذربایجان کوتله‌سینین ده، ان آزی بیر بؤلومو، بو یولدا آیدین‌لارلا آیاقلاشماقدادیرلار. بو ایسته‌یه قاتیلمایانلارا دا اویانیش وئرمک، اونلاری دا بو ایسته‌یین نه قدر اؤنملی اولدوغونا واردیرماق آیدین‌لارین گؤره‌وی سایبلیر.

٦- آنا دیلینی بیر جوملده ده توصیف ائدین:

آنا دیلیم، بوتون وورنوخمالاری آرادان قالدیراراق، منی وارلیغین آرخایینلیغینا چاتدیران بیر اولای‌دیر.

٧- باشقا بیر سؤزونوز وارسا بویورون:

چوخ ساغ اولون، سیزه توتدوغونوز بو اردملی یولدا اوغورلار دیله‌ییرم.



آزربایجان مستقل سینماسی

یازار:
شایان انتظاری

ایلک اؤنجه مستقل سینمانین نه اولدوغونو آیدین لاشدیرمالییق.

مستقل سینما نه دئمک‌دیر؟

مستقل سینما، بیر مستقل دوشونجه‌نین سونوجودور. هئچ بیر تشکیلاتا باغلی اولمایان دوشونجه. فیلمین باشلانیشیندان سونونا قدر اؤز استقلالینی ساخلاماقدیر. ایستر اقتصادی باخیمدان، ایستر سیاسی باخیمدان.

– بیر سینمانین مستقل اولماسیندا نه کاراکترلر اؤنملی‌دیر؟

بو سورغونو نئچه باخیمدان آراشدیرمالییق: اقتصاد، کولتور و سیاست.

اقتصادی باخیمدان

• اقتصاد، هر بیر ایشین اصل هدفی یوخ، آنجاق بیر اؤنملی فاکتورو ساییلا بیلر. بیر یؤنتمن فیلمه آیلار، ایللر واقت آییریر، چوخلو چتینلیک‌لر چکیر و هر حالدا اقتصادی ایستک‌لری‌ده واردیر. مستقل سینما اقتصادی مسئله‌سین اؤز ایچینده حل ائله‌مه‌لی‌دیر و گرک اؤز استقلالینی حیفظ ائده بیلسین.

کولتورل باخیمدان

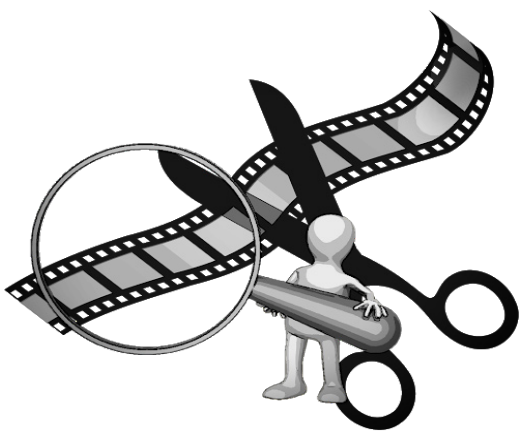
• بو سینمادا، دئدیگیمیزه گؤره، سناریو یازاری مستقل بیر فیکیره صاحیب اولمالیدیر، بو اوزدن هر بیر کولتور اونون ایچینده یئرله‌شه بیلر. مستقل سینما تکجه بیر کولتور و یا دیله عاییید اولان بیر سینما دئییل‌دیر، سناریو یازاری هر دیل‌ده اثری یاردا بیلر. ایستر تورک دیلینده، ایستر فارس و یا هر هانسی دیل‌ده.

سیاسی باخیمدان

• مستقل سینما، مستقل بیر ایدئولوژی‌سی واردیر، یازارین و یؤنتمنین نه دوشونجه‌سی اولورسا، او شکیلده اثری یارداجاقدیر.

– ایران سینماسی و مستقل سینمانین دورومو:

ایراندا مستقل سینما بیر جوکا بنزه‌ییر. نییه کی هر فیلمین ان باشدا، باشلانیشینا بیر سیرا مجوزلر گرکیر، سونرا فیلمین سینمادا اکران اولونماسی چوخلو فیلترلردن کئچمه لیدیر و بو مسئله‌لر مستقل سینمانین اصل معناسییلا قارشی–دیرلار.



- آزربایجان مستقل سینماسی

ایراندا سینما صنعتی تکجه تهرانا و فارس دیلینه عاییدد اولان بیر صنعتدیر. باشقا شهرلرده اؤزونو سادهجه قیسا فیلم شکلینده گؤستهریر. بئله بیر دورومدا باشقا کولتور و دیلده بیر سینما فیلمی یاراتماق، چوخ ریسکلی و چتین بیر ایشدیر. ایران سینماسی باشلانیشیندان بری باشقا ائتنیک گروپلار و میللتلره هئچ بیر یئر آییرمایب. آییرسادا اونلاری تحقیر ائتمکدن باشقا بیر سونوج گؤرونمهیب. استانی شبکهلرده اولان قوندارما دیل و سناریولار باخیجینی داها آرتیق اؤزوندن اوزاقلاندیریر. بئله بیر دورومدا بیر مستقل سینما - اصل معنادا - اؤزونو اوزه چکمهلیدیر. بو تابونون سینماسی گرکیر. ایلک اولاراق بو ایشی ۱۳۸۲-جی ایلده رهبر قنبری اردبیلده « او » فیلمیایله باشلادی. آنجاق آردیجا هئچ بیر فیلمین ایشلهنیلمهسی بو سیستا اولدوزو تئزلیکجه قارانلیقدا محو ائتدی. سونرا ۹۳-جی ایلده بهمن و بهرام ارک تبریزده «سویوق» فیلمیایله یئنه آزربایجان مستقل سینماسینا سئنی بر ایشیق سالدیلار، بو فیلم چوخلو اؤدوللر قازانسادا، آزربایجان سینماسی دها گوجلو بیر فیلم گؤزلهییردی، بیر فیلم کی اونون میلتینین گوندهلیک حیاتینی، کولتورونو، دیلینی اؤزو کیمی گؤسترسین. بو ایشی اصغر یوسفی نژاد تبریز شهرینده «ائو» فیلمیله حیاتا کئچیردی و آزربایجان سینماسینین گوجلو باشلانیش نوقطهسی آدلاندی. بو فیلم نئچه باخیمدان چوخ اؤنملی بیر اثردیر، آزربایجان تورکجهسینده ایلک اولاراق فجر فئستیوالینا آیاق قویان بیر فیلمدیر و بو باشقا آزربایجانلی سینماچیلاری تورک دیلینده اثر یاراتماقا ماراقلاندیردی، ایران سینماسینین پاسلانمیش اساسلارینی دهییشدیردی و فاشیستی باخیشلاری اوندان اوزاقلاندیردی.

چوخلو قیسا فیلملرده سون ایللرده یاراندی و بو قیسا فیلملر آیدین بیر گلجکدن خبر وئریر، آزربایجان مستقل سینماسی اؤزآنا دیلینده داها آرتیق گوجلهنهجک-دیر.

هر حالدا آرزوموز بئله بیر گوجلو اثرلرین آنا دیلیمیزده یارانماسیدیر و ان باشدا آزربایجان مستقل سینماسینین گوجلو قورولماسی...



بوایل‌ده دیل‌سیز قالدیق

آتا
یاساقدان باشلاندی بیزیمکی
دوغدوغون اؤزگه اوشاغیندان
کیم‌لیین اوغورلایان سیچیللی‌دن
اوغورلادیلار آتامدان آلدیغیم سو
بارداغیمی

معللیم نه پیس آدام‌ایمیش
قلم فاجیعه یاراتدی
ایرمی دؤرد ایلدیر چارتلادیر
دوداقلاریمی آب،
نان قارنیمی ده‌لیر
آتا، آجام، سوسوزام

آتا دایان
آجیندان اؤلمه‌لی‌دیر اوغلون
من اوغلون دئییلم
من پسر توام پسرت
دوستت دارم
آتا
قانما دئدیکلریمی
دان تالانمیش اوغلونو
من هئچ کیم دئییلم

سؤزگون قالمیش اؤزگه‌لشمیش
کوچه‌لرده
کوچوک‌لر آراسیندا
آتا یوخ بوراخما اللریمی
بیر آددیم گئریلن کئچمیش‌ده منی بویلو
اولماغینا
تاپشیرما منی اوغرو معلیم‌لره
اوچ کلمه اؤیرتسن یئتر...
«وطن» ، «توپراق» ، «اؤزگورلوک»

وحید ملک



نقش

زینب پاشا

در قبل و زمان انقلاب مشروطه

حاضیرلایان:
فاطمه حیدری (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی)



زینب پاشا نمونه‌ای از زن‌های معروف است که مانند بیشتر شخصیت‌های تاریخی و بزرگ زنان، راه به کتاب‌ها نیافته و فراموش شده است. زندگی این زن شجاع در هاله‌ای از ابهام فرورفته ولی به علت قیامش، نام او بر زبانها جاری‌است. آقای نقابی در مقاله‌ی جالبی که در مورد زینب پاشا نوشته در مورد این زن اسطوره‌ای می‌نویسد: زینب پاشا که در محله‌ای عمو زین‌الدین تبریز زندگی می‌کرد، زنی قوی بود که دو گوشه چادر خود را به کمر می‌بست، این خانم با صورت باز و بدون روبند رفت‌وآمد می‌کرده است. زینب پاشا همچون مردان در قهوه خانه ها(مشهدی رضا) درگذر عمو زین الدین حاضر و قلیان می‌کشیده است. روایات مرسوم در میان مردم که همواره زنان شجاع را در رشادت به زینب پاشا مانند می‌کنند. آری او زنی بود که طعم تلخ گرسنگی را چشیده و آگاه به ستم زمانه خود و به فکر سیر کردن گرسنگان و بی‌چیزان و دشمن سر سخت محتکران و حق زنان علیه نابرابری و بی‌عدالتی انبار داران شکم‌باره و مشو های زمان بود.

عبدالرسول خیراندیش درباره مطالعات تاریخی راجع به زنان در تاریخ ایران می‌نویسد: نیک می‌دانیم که از گذشته تا حال زنان نیمی از اجتماع بشری را تشکیل می‌دهند. این خود یکی از مهم‌ترین استدلال‌ها به نفع زنان در دفاع از حقوق آنهاست، حتی نیمه دیگر تاریخ که تعلق به مردان دارد با این استدلال که هر مردی از دامان زنی برخاسته می‌توان متعلق به زنان دانست با این حال بی هیچ شک تاریخ‌نگاری ما مردانه است و تقریبا تمامی صفحات تاریخ را مردان به خود اختصاص داده‌اند. در دوره‌ی قاجار به دلیل درصد بالای بی‌سوادی زنان و خانه‌نشین بودن آنها و نیز وجود فرهنگ زن ستیزی و پدرسالاری در خانواده و جامعه ایرانی سبب عدم حضور زنان در جامعه وقت بود. زینب پاشا را باید بیداری زن ستم دیده‌ی آزربایجانی دانست، او تقریبا یک قرن پیش سکوت تاریخ را از لب برداشت و برای اولین بار در تاریخ ایران با چهل نفر از زنان تبریز علیه ستم و به موازات آن علیه نابرابری‌های جنسی که نظام فئودالی و دیدگاه‌های سنتی بر

زنـــان تحمیـــل کـــرده بود، بـــه جنـــگ مســـلحانه و پارتیزانـــی دســـت زد و همـــه را در برابـــر دلاوری‌هـــای شـــگفت‌انگیـــز خـــود بـــه حیـــرت واداشـــت.

یکـــی از عوامـــل مهـــم جنبـــش زنـــان تبریـــز بـــه رهبـــری زینـــب پاشا ســـتمگری برخـــی از شـــاهزادگان و حـــکام دوره قاجـــار در آذربایجـــان بـــود، او بـــا کمـــک یـــاران خـــود همچون یـــوز باشـــی‌خاور، نایـــب کلثـــوم، آتلـــی‌شـــاه‌بـــه‌بیـــم، فاطمـــه نسا، ســـلطان بیگـــم، جانـــی بیگـــم، خیرالنســـا، ماه‌بیگـــم و ... در مواقـــع حســـاس جمـــع و دســـته بزرگـــی را تشـــکیل داده و بـــه فرمـــان زینـــب دســـت بـــه عملیاتـــی می‌زدنـــد. از جملـــه کارهـــای معـــروف زینـــب پاشـــا و یـــاران او می‌تـــوان بـــه نقـــش آنهـــا در نهضـــت تنباکـــو اشـــاره کـــرد، اعطـــای امتیـــاز تنباکـــو در دوره ی ناصرالدیـــن شـــاه بـــه بیگانـــگان و همچنیـــن لغـــو آن و نقـــش مـــردم تبریـــز در پیـــروزی نهضـــت ضـــد اســـتعماری، یکـــی از حماســـه آفرینـــی مـــردم بـــه شـــمار می‌رود. به گفتـــه منابـــع زینـــب پاشـــا بعـــد از ایـــن نهضـــت بـــر ســـر زبـــان‌هـــا افتـــاده اســـت. مشـــارکت فعـــال زنـــان در نهضـــت لغـــو قـــرارداد تنباکـــو را می‌تـــوان نخســـتین تجربـــه اجتماعـــی آنهـــا در تاریـــخ ایـــران معاصـــر دانســـت. ایـــن تجربـــه موفـــق در شـــکل گیـــری انگیـــزه‌ی آنهـــا بـــرای نقـــش آفرینـــی و همراهـــی در نهضـــت مشـــروطه ســـهم زیـــادی داشـــت و بـــه اشـــکال مختلـــف رخ نمـــود.



مشـــارکت زنـــان در حرکـــت‌هـــای اجتماعـــی چـــون نهضـــت تحریـــم تنباکـــو آن‌هـــا را نســـبت بـــه توانمنـــدی‌هایشـــان در ایفـــای نقـــش شـــهروندی خـــود آگاه کـــرد. ایـــن خـــود آگاهـــی از قـــدرت اجتماعـــی زنـــان زمینـــه را بـــرای ورود بیشـــتر و گســـترده‌تـــر آنهـــا بـــه عرصـــه فعالیـــت اجتماعـــی فراهـــم کـــرد کـــه اثـــرات آن در رونـــد تحـــولات اجتماعـــی دوران نهضـــت مشـــروطه‌خواهـــی و افزایـــش مطالـــب آنهـــا فراهـــم کـــرد. می‌تـــوان بیـــداری عمومـــی زنـــان را در آن دوره در شـــهرهایـــی چـــون باکـــو و اســـتانبول و مناطـــق همجـــوار و بـــه تبـــع آن تاثیـــرات بـــر جنبـــش زنـــان تبریـــز از جملـــه عوامـــل جنبـــش زنـــان دانســـت، بخصـــوص کـــه انتشـــار روزنامـــه‌هـــا و رفـــت‌وآمدهـــای مردمـــان آذربایجـــان بـــه مناطـــق مذکـــور می‌توانســـته در ایـــن بیـــدار نقـــش مهمـــی داشـــته باشـــد. بحـــران نـــان و قیـــام زینـــب پاشـــا یکـــی از گرفتـــاری‌هـــای زمـــان خودکامگـــی بـــوده کـــه همیشـــه دیـــه‌دارانـــی گنـــدم و جـــو را نمی‌فروختنـــد تـــا نـــان کمیـــاب و گـــران شـــود و آنـــگاه بـــه بهـــای بیشـــتر بفروشـــند. ایـــن کار در ســـالهای پیـــش از مشـــروطه بســـیار رواج یافتـــه بـــود و بیشـــتر دیـــه‌داران از اعیـــان و بازرگانـــان و ... بـــه آنهـــا می‌پرداختنـــد و دولـــت کـــه مـــی‌بایســـت جلـــوی آن را بگیـــرد، نمـــی گرفـــت زیـــرا خـــود محمـــد علـــی میـــرزا دیـــه مـــی‌داشـــت و او نیـــز از گرانـــی غلـــه بهـــره‌منـــد می‌شـــد.

گرانـــی نـــان از جملـــه مهـــم‌تریـــن مشـــکل اقتصـــادی مـــردم در دوره قاجاریـــه بـــود تـــا جایـــی کـــه منابـــع تاریخـــی قاجـــار بـــه ویـــژه از دوران ناصـــرالدین شاه تـــا اواخـــر حکومـــت ایـــن سلســـله مملـــو از اعتـــراض مـــردم بـــه کمبـــود نـــان و گرانـــی اســـت. زنـــان اغلـــب بـــه وضـــع بحـــران نـــان پیـــش قـــدم بودنـــد و بـــه طـــرق مختلـــف بـــه ابـــراز نارضایتـــی می‌پرداختنـــد، حتـــی از بـــه کارگیـــری خشـــونت نیـــز خـــودداری نمی‌کردنـــد. زینـــب پاشـــا و یارانـــش در چنیـــن مواقعـــی در کار کشـــف انبارهـــای غـــلات مالـــکان و گشـــودن آن‌هـــا و تقســـیم گنـــدم و جـــو احتـــکار شـــده بیـــن خانـــواده‌هـــای تنگدســـت فعـــال بـــوده‌انـــد.

اعتـــراض زنـــان بـــه قـــرارداد رژی بـــه زنـــان تهـــران محـــدود نبـــود بلکـــه زنـــان دیگـــر شـــهرهـــا هـــم بـــه ویـــژه شـــیراز و تبریـــز هـــم حضـــور داشـــتند. در شـــیراز زنان در کنـــار مـــردان بـــه اعتـــراض عمومـــی دســـت می‌زدنـــد. در تبریـــز دســـته‌ای از زنـــان مســـلح در حالیکـــه چـــادر بـــه کمـــر بســـته بودنـــد بـــه بـــازار آمدنـــد و بـــازار را بســـتند که رهبری ایـــن زنـــان را زینـــب پاشـــا بـــر عهـــده داشـــت. مامـــوران بـــارها کوشـــیدند بـــازار را بـــاز نگـــه دارنـــد امـــا هر بـــار گـــروه زینـــب بـــا اســـلحه و چمـــاق مانـــع از بـــاز شـــدن بـــازار می‌شـــد و ایـــن کار را تـــا لغـــو قـــرارداد ادامـــه داد.

عاقبت زینب پاشا بـــه کربـــلا می‌رود و بـــه نوشـــته اکثـــر منابـــع بعـــد از ایـــن واقعـــه از زینـــب پاشـــا دیگـــر خبـــری نیامـــده اســـت و بـــه نظـــر می‌رســـد کـــه او در آخریـــن ســـفر خود جـــان بـــه جـــان آفریـــن تســـلیم نمـــوده و پیکـــرش در کربـــلا دفـــن شـــده اســـت.



منابع :
تاریخ جنبش ها و شورش های معاصر ایران،دکتر نوذری عزت الله(۱۳۹۰)
زینب پاشا ،رضا زاد عمو زید الدینی (۱۳۹٤)
تاثیر مدارس دخترانه در توسعه اجتماعی در ایران ، میر هادی منیر السادات (۱۳۹۳)انتشارات کویر

طنز

و اینگونه ما آخری‌ها تُرک شدیم

یازار:
عیسی عزیزی بالابیگلو

چنین از روایت راویان و کتب تاریخ نگاران برمی‌آید که مابین سالهای ۱۱۶۲ تا ۱۱۶۷ میلادی در صحرای مغولستان پسری دیده به جهان گشود بس ناخلف و ناسازگار. ایشان چون از ژن‌های دستچین شده‌ی نژاد آریایی بهره‌ای نداشته‌اند طبعا چهره‌ای ناخوش‌آیند، اندامی نامتجانس، عقلی ملول، خردی ناکامل و منشی نابه درست داشته‌اند. این طفل چون بزرگ می‌گشت خوی جهان خوارگی در وی یس سریعتر از عقل و جسم رشد می‌نمود و روزگار او را در مسیری قرار می‌داد تا امپراطوری‌ای بزرگ بنا نهد. البته ناگفته پیداست که این نوجوان ناسازگار هیچ‌گاه نمی‌توانسته برنامه‌ای برای این‌چنین امپراطوری‌ای داشته باشد. چون وی نه چشمانی آبی داشته، نه موهایی طلایی، نه قدری بلند، نه چهره‌ای فریبا و نه... . خلاصه هیچ نشانه‌ای که ایشان حتی کلبول قرمزی از نژاد تطهیر شده‌ی آریایی به عاریه گرفته باشند در دست نیست لذا طبعا دو عامل در جهان‌گشایی این فرد تاثیر داشته است، یکی اینکه روزگار بر کام و بر وفق مراد وی بوده است و اتفاقات تصادفی وی را به کشورگشایی کشانده است. دیگر اینکه مسلما وی را وزیران و مشاورانی از نژاد آریایی بوده است همچون همه امپراطوری‌ها که آنان را وزیران و کاردانان از آریاییان بوده‌اند همچون غزنویان و خوارزمشاهیان و سلجوقیان و عثمانیان و صفویان و افشاریان و قاجاریه و... که مسلما اگر دربار خویش را با متفکرین آریایی زینت نمی‌بخشیدند امکان اداره‌ی آن ممالک وسیع را که تحت سیطره‌ی آنان بود، نمی‌داشتند و حکومتهایشان از هم می‌پاشید.



حقا که این ژن‌ها ی گوهر بار چه خدمت‌ها به بشریت نموده‌اند. لکن عده‌ای مغرضانه این دیدگاه جاهلانه را بیان می‌کنند که اگر مشاوران آریایی چنان با درایت و کفایت بودند چرا خود اداره‌ی امور را بر عهده نمی‌گرفتند تا مردم را از ظلم حکام برهانند یا اینکه ناتوان در اداره‌ی کشور بودند و راویان در باب ایشان سخن به غلط گفته‌اند. در اینجا باید به این نکته توجه شود که فروتنی را سه ژن است که این سه ژن تنها در آریایی جماعت یکجا جمع شده‌اند. آن هم ژن‌هایی به غایت مرغوب و مورد تایید تمام کروموزوم‌های با اصل و نسب، لذا بدینسان آنان ریا و تزویر را بر خود حرام و خدمت بی‌منت را هدف خویش می‌دانند که خدمت چه در مقام حاکم و چه در مقام مشاور برای ملت است.

سخن به بیراهه نرویم و باز به داستان چنگیزخان برگردیم. هرچند چنگیز از روی جهالت و پستی ذات در تاریخ نگاری سخنی از مشاوران آریایی خویش به میان نیاورده است اما این موضوع بر همگان واضح و مبرهن است.

چنگیز چون قبایل مغول را متحد ساخت و حکومت مغول را بنا نهاد به کشورگشایی‌های خویش پرداخت. نخست نظری به همسایگان افکند و قسمت‌هایی از چین و آسیای مرکزی و شمال هند را تصرف نمود، سپس بیشتر به غرب متمایل گشت و بلاد تاجیکستان و هرات و خراسان و اصفهان را تصرف نمود و بعد از آن به آذربایجان رسید. یعنی همانجا که سرزمین ماست. به داوری اکثر محققان و اهالی قلم و متخصصان امور مردم آذربایجان آذری زبان بوده‌اند، شاخه‌ای از زبان‌های

پارسی قدیم و گویا نسبتی نیز با نژاد آریایی داشته‌اند. البته باید متذکر شوم که همه‌ی آنان که بر این دیدگاهند یا خود آریایی‌اند یا برخی اشتراکات ژنتیکی با آریایی‌ها دارند لذا ژن راست گویی همه‌ی این محققان از جنس آریاییست و در صداقت ایشان شبهه‌ای وجود ندارد. به هر روی چنگیز خان مغول به دلایلی که تاکنون بر همگان پوشیده است در میان تمام بلادی که به تصرف خویش درآورده بود تصمیم به تغییر زبان در آذربایجان گرفت و لذا با توجه به اینکه وی به علت آریایی نبودن توانایی تفکر در این حد را نداشته است که زبان ملتی را تغییر بدهد، مسلما مشاوران آریایی گمنام این تصمیم را گرفته و به چنگیز خان ابلاغ کرده‌اند. حال سوال مهم دیگری که چنگیز خان در پاسخ گویی به آن عاجز بود این بود که زبان آذری را با کدامین زبان تعویض کند؟ مسلما پاسخ آن نیز نزد آریاییان دربار وی بود که حتما به صلاح دید ایشان زبان ترکی انتخاب شده است، چرا که فقط آریاییان ژن زبان سازی و زبان سوزی را دارا می‌باشند و تنها آنان می‌توانند از هیچ زبانی بسازند یا بی هیچ دلیلی زبانی را نابود کنند. اما مساله در اینجا بود که مغولان خود زبان ترکی را نمی‌دانستند پس مشاوران آریایی دست به کار شده و کلاسهایی برای آموزش آنان با مدارکی معتبر دایر کردند و آن هنگام بود که سیستم نوین آموزشی اختراع گردید و این نژاد گران‌مایه خدمتی دیگر به بشریت عرضه نمود. حتی منقول است که اینترنت و آموزش از راه دور نیز نتیجه‌ی تلاش-های آن زمان مشاوران برای آموزش زبان ترکی به مغولان و سپس آموزش آن توسط مغولان به آذری‌ها بوده است چون چنگیز و ارتش آن مدام در حال جنگ و سفر بوده‌اند لذا تدبیری زیبا برای ایشان اندیشیده، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی را اختراع کردند تا سریع‌تر زبان ترکی را به مغولان بیاموزند و بشریت را در راه سعادت قرار دهند. خلاصه پس از مشقت‌های فراوان مغولان زبان ترکی را فرا گرفتند حال نوبت آنها بود که زبان ترکی را به آذری‌ها بیاموزند. در روایات و اسناد معتبر آمده است که در زمان مغولان چنان در کار خود جدیت به خرج دادند که حتی خواندن ترانه هنگام دوشیدن گاو توسط زنان به زبان آذری ممنوع شده بود. ارتش مغول در آذربایجان برای هر گاو شیرده ماموری گماشته بود تا اگر به ترانه‌ی آذری شیر دهد او را درجا بکشند. همچنین دوره‌های پیشرفته‌ی آموزش زبان ترکی در هر ده، ییلاق، قشلاق، روستا و شهر به طور مداوم برگزار می‌شده و شرکت برای عموم اجباری بوده است و مدرکی معادل مدرک تافل در زبان انگلیسی با مهر چنگیز خان و امضای مشاورین آریایی وی اعطا می‌شده است. خلاصه اینکه در آن زمان بسیجی همگانی شکل گرفت و سیستم‌های بسیار پیشرفته‌ی آموزشی و ارتباطی توسط آریایی‌ها ابداع شد که بسیار پیشرفته‌تر از سیستم-های کنونی بوده‌اند تا اینکه ما آذری‌ها ترک شدیم. البته بنده به شخصه مشکلی با این مساله ندارم اما موضوعی که ذهن حقیر را مشغول نموده و باعث شده اصل کامل بودن نژاد آریایی نزد بنده مورد سوال قرار گیرد این است که چرا نوادگان و وارثان آن ژن‌های پاک و فرهیخته و بلند بالا امروزه نظرات پدران خود را رد می‌کنند و می‌خواهند ما دوباره آذری شویم؟ یعنی به این باور رسیده‌اند که پدرانشان اشتباه کرده‌اند و مشاوره غلط به چنگیز خان داده-اند؟ آیا این بدین معنی می‌باشد که نسل آریایی با گذشت زمان کامل‌تر شده و تکامل پیدا کرده است؟ یعنی اگر نعوذبالله نظریه داروین را قبول کنیم احتمالا آنان نیز نسبتی با میمون‌ها دارند. اما باید با پوزش از محضر تمام پاک نژادان آریایی عرض نمایم بنده وقتی به کلمات ساده‌ای چون قاشق، بشقاب، چنگال و ... می‌اندیشم و بعد از اینکه اندکی در تاریخ ملت ترک تحقیق کردم و فهمیدم که مخترعین خط، چرخ، سکه و ... که بنیان تمدن بشری را بنا نهاده‌اند چه کسانی هستند، متوجه شدم که ترک‌ها کمی زودتر از آریایی‌ها خط مشی خود را از میمون‌ها جدا کرده‌اند لذا همان ترک بودن و ترک ماندن را به آذری شدن و آریایی شدن ترجیح می‌دهم.

آزربایجان فرشی

یازار:
محمدرضا عبداللهی



تورکمن‌چای و گلستان باغلاشماغی آزربایجان‌نین اقتصادی دورومونا ائتکی بوراخدی. بو اولای آزربایجان‌دا اولان اقتصادی ایلگیلری آرادان قالدیرماسا دا یئنی بیر سینیرلار قوردو. قافقاز آزربایجان، روسیه‌نین اقتصادی سیستمینه گیریب اقتصادی دییشیک و گلیشمک‌له ساری آددیملادی. ایران آزربایجانی ایسه ایران‌نین باشقا یئرلرینه تای اقتصادی روکودلا اوز به اوز اولدو. روسیه ساواشین یوخاری خرجلری، آغیر قازانج لار وئرمک، دوزگون اقتصادی یاسانین بوش‌لوغو و باشقا فاکتورلارین اولماغی اقتصادی باخیمدان چتین دورمو یاراتدی. بئله‌لیکله خارجی کالارین آل- وئری ایچری‌ده اوره‌دیلن کالالارین یئرینی توتوب و نئچه ایش یئرلرین باغلانماغینا سبب اولدو. بو آرادا خالچا، فرش و کئچه یاپان(نمد مالی) صنعتلری خارجی کالا ایله رقابت‌ده اولماماغینا گؤره گوجدن دوشمه‌یرک خارجی ایسه داخلی بازارلارین ایستک‌لری اساسیندا رونق لندی(۱). آزربایجان‌دا گئنیش مراتع، بیچیم‌لی یئرلر، داغلیق طبیعت، مناسب سو و هاوا و باشقا پتانسیل‌لرین اولماغینا گؤره یوخاری سطح‌ده گؤن، یون و دری اوره‌دیلیب نئچه- نئچه ایش‌لرین او جمله‌دن خالچا و فرش صنعتی، پالاز توخوما، کئچه یاپماق و چوخلو ایش‌لرین یارانماغینا سبب اولوب. فرش صنعتی آزربایجان‌دا بیر نئچه دئییم‌لر اساسیندا ماد دؤورونه قاییدیر. بو صنعت آزربایجان‌دا اولان داغلیق هاوانین اثرینده گئتدیکجه نیاز یاراناراق بؤیوب صفوی دؤورون‌ده نظم‌لی شکیل‌ده کارگاه لارین یارانماغیلا گئنیشله نیب (۲) . آ ز ر با یجا ن نین مختلف بؤلگه‌سینده او جمله‌دن تبریز، اورمو، اردبیل، هریس، زنجان و ... شهرلرینده فرشین توخونماغینی نظرده آلیریقسا گؤرورک هر بیر ائل و بؤلگه‌نین اؤزونه عاید اولان دامغاسی وار کی دئمک اولار آزربایجان فرش صنعتی‌نین اؤزللیک‌لرندن میللت‌ین فرهنگ و اینانج‌لارندان قاینانماغی دیر. فرش‌لر اؤلچو و نقشه باخیمندان چئشیت‌لی هنر، طرح و رنگ‌دن تشکیل تاپیر. آزربایجان‌دا فرش صنعتی کئچمیشدن میللت‌ین یاشاییش و گلیر دورومونداً چوخلو ائتکیلر قویوب نئجه کی ۱۹-نجو عصرین اورتالارندا میانا شهرینده فرش ایشلتمه‌ین ائو چتین تاپیلیردی(۳)، ها بئله الده اولان آمارلار اساسیندا ۱۳۶۴-نجی ایل‌ده تبریز شهر ایسه حومه‌سینده ۱۶۰۰۰-فرش‌ین ۳۲۱۵۰-نفر ایشله‌ینی اولوب(۴). دئمه‌لییک فرش‌ین یوخاری ساییدا توخوجو اولدوغوندا قادین‌لارین دانیلماز نقشی اولوب. آزربایجان فرش صنعت‌ینده اؤزللیکله تبریز فرش‌ینده ایشله‌نن گؤزل و گؤرکم‌لی طرح و رنگ‌لر و یانی سیراسیندا یوخاری ساییدا

اوره‌دیلمه‌سی دونیا باخیشلارینی اؤزونه جلب ائدرک ۱۳۹۴-نجو ایل‌ده یونسکو سازمانی ورندن دونیا ال‌فرشی‌نین باشکندی‌سی سئچیلیب(۵). طبیعی دیر بئلنچی بیر قازانجا مالیک اولان شهر اقتصادی گلیر، تجارت، خارجی- داخلی سرمایه قویماق، توخوجولارین وضعی و ... باخیمیندان گؤزه گلیم و یاخشی دورومدا اولموش اولسون. اؤلکه‌نین ۳۵ درصد فرش صادراتی‌نی الده ائدن شرقی آزربایجان اوستانی یاخشی گونلری کئچیرمیر دئیه، ۲ میلیون فرش فعاللاریندان ۵۰۰مین نفر بو اوستان دان دیر آممایا بو ساییدان تکجه ۵۰مینه یاخین بیمه اولونوب کی بو صنعتده اولانلارین گله‌جه‌یینی خطره سالیر(۶). تحریم اثرینده صادراتین محدودلاشماغی، فرش اتحادیه و تشکللرین شخصی‌چیلیک ائتمک‌لری، داخلی باخیشلارین آز اولماغی، دلال‌لارین اولماغی، فرش مایاسینین یوخاری چیخماغی و ... فرش بازاری‌نین روکودونون ندنلریندن ساییلیر. فرش صنعتی دئدیگیمیز تک تاریخ بویو مختلف اقتصادی دورومدا بیر گلیر قایناغی اولاراق اؤنملی نقشی اولوب ائله کی آزربایجان شهرلرینده فرش آل- وئری میللت‌ین یاشاییش و گوندم دانیشیق‌لاریندان آیریلماز بیر زاد دیر، بو قازانجی الده ائدیب قورومالق هر کسین گؤره‌وی دیر گرکیر دوزگون برنامه تؤکمک له، تبریز ۲۰۱۸ و بو صنعته جان یاندیریب ایش‌بیلن اینسان‌لاردان قوللانماقلا آزربایجان فرشی‌نین گلیشمه‌یینه ساری آددیم‌لار آتیلسین یوخسا آتا- بابالاریمیز دئم یشکن « حالوا حالوا دئمکله آغیز شیرین اولماز « تکجه تبریز دونیا ال‌فرشی‌نین باشکندی دیر دئییب اؤیونسه‌ک بو اقتصادی پتانسیل‌ین آرادان گئتمه‌یینه یول آچیریق نئجه کی اورمو گؤلون‌ده ده باشی سویوقلوق ائدیب قورولماغینی یاراتدیق!!!



فجر(قاجار) تورک حکومتی دوره سی نین، نمونه فرش طرحی



صفوی تورک حکومتی دوره سی نین، نمونه فرش طرحی

قاییناق(منبع):

(۱) آزربایجان‌نین دوخسان ایللیک تاریخ کیتابی، ص ۹ و ۱۰، یازار شوکت تقی‌زاده و تقی شاهین، چئویرن پرویز شاهمرسی، اختر انتشاراتی، بیرینجی چاپ ۱۳۹۴
(۲) ایران فرش مرکزی‌نین رسمی سایتی
(۳) همان کیتاب، ص ۱۲
(۴) تبریز ال‌فرشی تولید ائدن و توخونان اتحادیه‌سینین سایتیندان
(۵) تبریز ال‌فرشی تولید ائدن و توخونان اتحادیه‌سینین سایتیندان
(۶) تبریز ال‌فرشی تولید ائدن اتحادیه‌سینین رئیسی، اسماعیل چمنی، ذاکرنیوز خبرگذاری ایله دانیشغیندان، ۲۶ شهریور ۱۳۹۵

ایکی قیسا حیکایه

• قاضی و خوروز

قدیم زامان لاردا قاضی‌نین حیطین‌ده بیر خوروز واریدی. بیر گون حیط‌ده ائشه لنرکن، خوروز بیر (قارا پول) تاپیر. خوروز پولو دیمدییینده گؤتوروب حیطین اورتاسینا قویور و بانلاماغا باشلاییر:«قوقولوقو بیر دنه پول تاپمیشام!» قاضی آدام‌لارینی گؤندردی، پولو خوروزدان آلدیلار. خوروز یئنه بانلادی: «قوقولوقو، قاضی منه موحتاج ایمیش».

قاضی آدام‌لارینا دئدی: «آپارین خوروزون پولونو قایتارین». خوروز پولو آلیب یئنه بانلاماغا باشلادی: «قوقولوقو، قاضی مندن قورخموش!»

قاضی یئنه اؤز آدام‌لارینا دئدی: «بو خوروز منی تنگه گتیردی. گئدیب باشینی کسین، بیشیریب پیلوو اوستونه قویون اونو یئیه‌جه‌یم». خوروزون باشینی کسنده او یئنه برکدن بانلاییب دئدی: «قوقولوقو نه ایتی پیچاقمیش!»

خوروزون باشینی کسندن سونرا قازانا سالیب بیشیریب لر. خوروز قازاندا دا بانلادی «قوقولوقو، نه ایستی حاماماچاریر!» پیلووو بیر بؤیوک نیمچه‌یه چکیب خوروزو اوستونه قویدولار. خوروز بانلادی: «نه آغیا تپه دیر!» قاضی خوروزو پارچالاییب یئمه‌یه باشلادی. اونو چئینه‌ییب اوداندا خوروز بانلادی: «نه دارجا کوچه دیر..! خوروز پیلوو قاریشیق قاضی‌نین قارنینا دوشنده بیر ده بانلادی: «قوقولوقو نه لئهمه دره دیر!» قاضی او قدر یئدی کی قارنی پارتلادی. خوروز قاضی‌نین قارنیندان چیخیب بانلادی: «قوقولوقو، قاضی‌نین قارنی بیرتیلدی منیم جانیم قورتاردی!

• گولمه جه (کیچیک یئرده اوسته قالخماق)

رئیس اونباسین صندلین اوستونده یئر به یئر ائله ییب قیچلارین میزین اوستونه اوزاتدی: رحمت بیلیسن ناوار نه یوخ؟

– ناوار نه یوخ؟

من ۱۳–۱۲یاشیندا اولاندا، بیر بئش اوندا دانا اؤزومه تای، تای توش لریم واریدی .اوندا هله کندره‌ایدییک. سمردن آخشاما دک داغ – داشدا باغ – باغاتدا دام دووار دا قوشباز‌چیلیق‌دا ایدیق.بیر گون کنده گزه یئتیشیب بیر باغچا اوتورموشدوق بیردن ظهراب دئدی: بافین اورا! قارا گیلاس. هامی میز دؤنوب باخدیق، اؤنومووزده کی دامین اوستونه حیط‌دن بیر گیلاس بوداغی قاوزانیب دؤشنمیشدی گیلاسلاری قیریمیزی‌لیق دان قارایا چالیردی.

بو ممدجفر یوخدو ؟

کیم ؟

– بابا معاون فرهنگی نی دئییرم دا.

آزربایجان

نامی منسجم، سرزمینی منقصم

یازار:
علی میرزائی (کارشناس ارشد تاریخ)

با بررسی منابع و مآخذ تاریخی راجع به نام این منطقه همواره به مسائلی بر می خوریم که یا از آنها تفسیرهای متفاوت صورت گرفته و یا به دلیل سیاسی شدن مسئله گاهی اوقات تفاسیر و برداشت ها، مغرضانه بوده است.به ناچار گریزی خواهیم زد بر تاریخ و اسامی مختلفی که توسط حکومت های متعدد برای این منطقه اطلاق می شده است.پر واضح است بررسی کامل و جامع چنین موضوعی با چنین حجم گسترده ی پژوهش های صورت گرفته در مورد آن، که گاه به چندین کتاب و رساله و مقاله می رسد، در این بین مقدور نیست ، لذا ناچاریم به اختصار و در حد مجال این نشریه به آن بپردازیم.

با گریزی به منابع تاریخی در خصوص این موضوع این چنین استنباط می گردد که اطلاق این نام بر سرزمینی که مرزهای کنونی کشور جمهوری آذربایجان را در برمی گیرد ، دارای مستندات تاریخی می باشد . اعتماد السلطنه ، بردعه واقع در آن سوی ارس را شهری در انتهای آذربایجان می داند. حتی حمدالله مستوفی در نزهه القلوب همین استنباط را دارد.(راشدی،۱۳۹۱ :۲۹۳-۲۸۹ ،به نقل از اعتماد السلطنه و مستوفی) مورخان ،سیاحان و دیگر بزرگان عرصه همچون یعقوبی،ابن فقیه،ابن اثیر،بلعمی،ابن حوقل،یاقوت حموی و... همگی روایتی قریب به این مضمون دارند(همان)

در دوره خلفا راشدین این منطقه توسط امیران واحدی که به حکومت هر دو منطقه اران و آذربایجان انتخاب می شدند اداره می شد(زارع شاهمرسی،۱۳۸۷ :۳۷) و یکی از استدلال های موافقین اطلاق نام آذربایجان بر این مناطق نیز همین گزاره می باشد.شاید مشهورترین والی آذربایجان در سالهای نخست حکومت اسلامی در این مناطق اشعث بن قیس کندی ،عامل خلیفه سوم، بود که توسط حضرت امیر (ع) نیز ابقا گردید.حکومت اشعث بر مناطقی که امروزه هم آذربایجان ایران و هم جمهوری آذربایجان (و حتی ارمنستان و بخشی از گرجستان)را در بر می گیرد ،تحت نام مملکت آذربایجان بر محققین امری محرز و مسلّم است .

آذربایجان در این دوره از تاریخ به دلیل قرار گرفتن در خط مقدم جبهه اسلام علیه پادشاهی مسیحی ارمنستان در غرب و برخوردهای هرازگاهی با متحد آن ، امپراطوری روم ، و نیز وجود امپراطوری قدرتمند خزر ها در شمال از اهمیت دو چندانی برای دستگاه خلافت برخوردار بود و کرسی نشین آن ،اردبیل، همچون پادگان نظامی و همواره دارای قشون آماده و ورزیده جهت اعزام به مرزها به منظور جهاد با کفار بود.

اگرچه در برخی منابع از نام اران و شیروان بر بخش های مختلفی از جمهوری آذربایجان یاد شده است اما به نظر می رسد کل منطقه ای که امروزه تحت حاکمیت جمهوری آذربایجان قرار دارد ، نه فقط اران بوده و نه فقط شیروان.بلکه بخشی از آن اران ، بخشی شیروان و بخشی تحت حاکمیت مستقیم آذربایجان بوده است.مضاف بر این کاربرد نام های اران و شیروان در این دوره به معنای استقلال مملکتی آنها نیست. چرا که با بررسی دقیق موضوع می توان نتیجه گرفت مورخینی که نام اران را برده اند،مقصودشان بیان این نظر نبوده است که این ممالک جدا

از مملکت آذربایجان است.بلکه اران وقتی از منظر ولایت بودن بررسی میگردد خود یک ولایت مستقل است درون مملکت آذربایجان. اما وقتی از منظر مملکت بودن بررسی می گردد زیرمجموعه ای از مملکت آذربایجان محسوب می شود(راشدی،۱۳۹۱ :۲۷۹)و همین مسئله موجب سردرگمی عمدی یا سهوی برخی محققین گردیده است.فلذا می توان ادعا نمود حاکمیت سیاسی مستقیم و گاه غیر مستقیم آذربایجان بر اران و شیروان همواره برقرار بوده است ، اگرچه این رابطه به معادلات منطقه ای و سیاست حاکمان و احیانا شورش زیردستان نیز مربوط می شده است .

شاید بارزترین مثال در این خصوص منطقه قره داغ (ارسباران)در آذربایجان ایران باشد که خود یک خان نشینی مستقل و از چندین شهر و روستا(به مرکزیت شهر اهر) تشکیل شده بود اما از لحاظ سرزمینی همواره جزیی جدایی ناپذیر از مملکت آذربایجان بوده و هست.

آیا می توان گفت چون نام آن منطقه در منابع تاریخی قره داغ(یا قراجه داغ) است ،پس نمی توان به آن آذربایجان گفت ؟!

همچنین در دوره صفویه نیز به تدریج نام های باستانی اران و شیروان از بین رفته و به دلیل دشمنی صفویان با پادشاهی شیروان ، در این دوره مورخین ایرانی از بردن نام آن اکراه دارند. شاه اسماعیل صفوی با برانداختن پادشاهی شیروان و ضمیمه کردن دوباره آن به آذربایجان به پایتختی تبریز و رسمی نمودن مذهب تشیع در آن مناطق نقش کلیدی در تشکیل و تکوین هویت واحد آذربایجانی ساکنین آن ایفا نمود. این مهم در ادامه با تابع نمودن سایر ایالات کشوراز قبیل خراسان،فارس،کرمان و ... به ایالت آذربایجان موجبات سیادت آذربایجان بر سایر مناطق را فراهم آورد .



ایالت آذربایجان در دوره صفوی به چهار بیگلر بیگی تقسیم می شد که عبارت بود از :

- بیگلر بیگی اول شامل : تبریز، زنجان ، مراغه و ...
- بیگلر بیگی دوم شامل : قره باغ ، گنجه ، فضولی و...
- بیگلر بیگی سوم شامل : چخور سعد ،ایروان ،نخجوان،ماکو ، بایزید و...
- بیگلر بیگی چهارم شامل : باکو ،شکی ، قوبا ، سالیان و..(سرداری نیا،۱۳۸۸ :۱۷۸ به نقل از میرزا سمیعا(تذکره الملوک) : ۷۰ و ۷۶)

همانطور که اشاره گردید حتی اراضی ارمنستان کنونی نیز جزء اراضی تاریخی آذربایجان محسوب می گردید.

آیا آنانکه دغدغه نام صحیح و تاریخی مناطق را دارند تا به حال به این نادرستی اطلاق نام

ارمنستان بر اراضی تاریخی آذربایجان هم ظنین شده اند و به آن اعتراض نموده اند و با منصف نمایی خوی در باب آن مطلب نگاشته اند ؟؟؟!
روند نابودی نامهای باستانی اران و شیروان پس از صفویه نیز ادامه داشته و در دوره افشار نام اران به کلی حذف و از آن با عنوان خان نشینی قره باغ(باز در داخل مملکت آذربایجان) یاد می شد.زیرا نام های اران و شیروان دیگر اسامی باستانی شده بوده اند(زارع شاهمرسی ، ۱۳۸۷ : ۵۴-۵۵) و اصولا ادعای اطلاق نام اران بر خاک جمهوری آذربایجان فعلی همان قدر موهوم است که اطلاق نام آتروپاتکان به آذربایجان کنونی.
شاید اگر بخواهیم برای تنش حاصله از این مناقشه ی اسمی ، مقصر یا بانی ای معرفی نماییم ، دولت های حاکم در طول تاریخ ، به خصوص صفویان و شخص شاه اسماعیل صفوی جزء گزینه های اول باشند.
و یا بهتر بگوییم شاید بزرگترین مقصر خود «تاریخ» باشد.چرا که گواه و مستندات تاریخی حاکی از این است که اطلاق نام آذربایجان بر این مناطق صحیح می باشد.فلذا عناد و لجبازی مستمر در خصوص این اطلاق صحیح اسمی ، به معنای عناد با تاریخ و نیز جریان های تاریخی می باشد.
امروزه اگر یک روستایی اهل آذربایجان ایران را با یک روستایی از اهل جمهوری آذربایجان که از لحاظ تحولات و تاثیر پذیری از مدرنیته و فرهنگ تحمیلی کمتر در تیررس بوده اند را مقایسه کنیم به ندرت تفاوت هایی در نوع گویش،مذهب،فرهنگ و ... مشاهده خواهیم کرد و این امر بر هیچ پژوهشگر بی طرفی پوشیده نیست .
پیوستگی زبانی و فرهنگی این دو مردم قرار گرفته در دو سوی رود ارس به دنبال پیوستگی سیاسی و اقتصادی بین دو منطقه بوده است .اشتراکات وسیع فرهنگی زبانی و نیز در حوزه ادبیات ، تاریخ و هنر و موسیقی گواه این مدعاست و نیز احساس پیشینه‌ی مشترک بین مردمان آن را حتی پس از اشغال روسیه تزاری در سده‌های اخیر می توان مشاهده نمود.
تصنیف هایی که در مزمت رود ارس به خاطر جدایی افکندن بین دو ملت(از دیدگاه ادبی)در میان مردمان دو سوی آن بسیار رایج و زبانزد است و در ادبیات و موسیقی آذربایجانی به وفور به آن پرداخته شده است.
وجود خویشان و اقربا نیز در میان مردم دو سوی رود ارس دلیل دیگری بر آن می باشد که حتی تا کنون نیز در اخلاف آن ها باقی است .
گذشته از آن همانطور که محمد امین رسول زاده ، موسس دولت جمهوری آذربایجان در دوران پرآشوب بعد از جنگ جهانی اول که اولین جمهوری را در جهان اسلام تشکیل داده و خود به عنوان نخستین رئیس جمهور جهان اسلام که با تلفیق جمهوریت با اسلام و اثبات عدم تعارض شرع مبین با مردم سالاری ، نخستین جمهوری را در جهان شرق تاسیس نموده و موجب تشکیل جمهوری های دیگر در جهان اسلام در دهه های بعدی گردید ، اعلام می دارد : نام آذربایجان علاوه بر مفهوم سرزمینی ، معنای ملی را افاده می کند.
همان گونه که رسول زاده برای جلب رضایت دوستان دوران مشروطیت خود در ایران اظهار می داشت ، اگر حتی نام اران و شیروان به فرض محال بر این مناطق صحیح باشد، اما جای هیچ شک و شبهه ای نیست که مردم اران و شیروان از لحاظ قومیتی آذربایجانی اند و نه ارانی یا شیروانی و خود را ترک آذربایجانی می نامند.

(راشدی،۱۳۹۱ : ۲۹۴-۲۹۹). قطعا هر ملتی نام خود را بهتر می داند تا ملت های دیگر.
ملت ها اغلب نام قومیت و ملیت شان را بر سرزمین شان انتخاب می کنند نه نام های تاریخی سرزمینی را. اگرچه در این موضوع هر دو مورد قابل اثبات می باشد.
این گزاره ، زمانی با قطعیت همراه می شود که نام کشورهای قزاقستان(در واقع ترکستان غربی،خوارزم)،ترکیه(آناطولی)،ازبکستان(ماورالن هر،خوارزم)،افغانستان(خراسان) ، عربستان(حجاز و نجد) ،پاکستان(هندوستان و بلوچستان)،و ده ها مثال دیگر نمونه عینی تعلق نام قومی بر کشورشان هستند نه نام تاریخی.
چرا که در هریک از موارد ذکر شده ، ملت هایشان نام کشورشان را غیر از نام تاریخی آن منطقه انتخاب کرده اند. این روند در قرن اخیر شدت بیشتری داشته و امری معمول بوده است. کشور افغانستان که همواره جزئی از ولایت خراسان بزرگ بوده است(بنیاد دائره المعارف اسلامی :۷۲) و نام افغانستان به جز در دو سده ی اخیر هیچ گاه در تاریخ با این نام یاد نشده است و اصولا تشکیل چنین کشوری با چنین نامی در سده های اخیر از سیاست های دولت استعماری بریتانیا برای ایجاد حفاظ در برابر مستعمره ثروتمندش هندوستان بوده است و در باب نام گذاری آن کشور هویت افغانی بر نام تاریخی سبقت گرفته است.
آیا تا به حال انتقاد و گزارش یا مقاله ای در مورد جعل نام افغانستان از سوی کسانی که خود را محققین بی طرف و پاسدار نام های تاریخی در این حوزه می نامند صورت گرفته است ؟؟!!
اگر چنانچه پاسخ مثبت است(اگرچه بعید به نظر می رسد) آیا حجم مباحث بین این دو موضوع باهم برابر است؟؟؟!!

لازم به ذکر است حتی خود نام کشور عزیزمان ایران ، قبل از دوره معاصر چندان کاربرد سرزمینی نداشته و نام سلسله حکومت ها بر آن اطلاق می شد که ممالک محروسه را شامل می گردید و اصولا هویت اسلامی و شیعی به عنوان هویت اصلی مطرح بود و نه هویت ملی یا قومی .
این گونه ادعا های گزاف که در در باب فلسفه به آنها جدل گفته می شود و با نام مباحثه علمی و توسط به اصطلاح محققین و پژوهشگران اما در اصل خادمین سیاست های نژادپرستی و طاغوتی و پهلوی مطرح می شود، به لحاظ علمی چندان جای بحث ندارد و موجب اتلاف وقت و انرژی خواهد گردید . به نظر می رسد برخی پژوهشگران خواسته یا نا خواسته مغرضانه عمل نموده و از بین نام کشور های فوق فقط بر نام کشور آذربایجان با اهداف سوء تمرکز نموده و سیل اتهامات را به آن روانه ساخته اند. حرکتی که از لحاظ اصول و قواعد بین الملل حرکتی دون محسوب می گردد و بیشتر مصرف داخلی با هدف انکار حقوق قومی ساکنین جنوبی و القای تفکر خودخویش پنداری صورت می گیرد. توهین ، افترا و ادعای جعل نام سرزمینی به آذربایجان شمالی در بعد خارجی از آنجا مشکوک به نظر می رسد که به صورت هم زمان با پیش برد سیاست تحمیل هویت آذری-آریایی به ساکنین آذربایجان با هدف القای تفکر جداسازی قومی همراه می شود .غافل از آنکه بومیان این مناطق با اهتمام به دین مبین اسلام و هویت سه گانه اسلامی ،ترکی و ایرانی خویش ، برادران شمالی شان را نیز هم هویت خود تلقی کرده و حتی در پناه پرچم اسلام و تشیع خواستار وحدت بیشتری نیز هستند.این هویت اسلامی است که موجب ارتقای انسان و کمال معنوی او خواهد شد نه هویت آریایی و اصولا طلب سعادت برای

کل امت اسلامی امری متعالی است نه فقط کشور یا قومی خاص.
زیاده خواهانی که هنوز رسوبات تفکرات نژادپرستی ، پهلوی ، آریامهری و طاغوتی را در خود حمل می کنند باید بدانند با انکار هویت آذربایجانیانِ ایران، نه تنها باعث بی اعتمادی ملی می گردند بلکه از بسط دیپلماسی عمومی و افزایش نفوذ کشور در میان مردم مسلمان و شیعه جمهوری آذربایجان نیز جلوگیری نموده و اصولا ضربات مهلکی بر منافع ملی وارد می نمایند.
چرا که مردمان آن سوی ارس به دلایل مختلف اعم از پیشینه و به خصوص مذهب مشترک و نیز با درک بی مهری تاریخی کمونیسم شوروی به مذهب، ناخودآگاه تمایلاتی به سوی خویشان جنوبی خود دارند، اما با مشاهده تبعیض و انکار هویت قومی خویشان جنوبی، بی اعتماد می گردند.عمق این فجایع زمانی بیشتر قابل درک می گردد که بدانیم انرژی و هزینه ای که از سوی مبلغان اسلامی برای بازگرداندن هویت شیعی ساکنین شمالی و به زیر علم پرافتخار اسلام و زدودن آثار کمونیسم ، با این بی اعتمادی ها زایل می گردد.

«فبشر عبادی الذین یستعمون القول ویتبعون الاحسن اولئک هدئهم الله و اولئک هم اولی الالباب»
پس بشارت ده آن دسته از بندگانم را که سخن حق را شنیدند و از بهترین هایش پیروی نمودند ،آنها همانهایی اند که خداوند هدایت شان فرموده و آنان همان صاحبان خرد اند.
زُمَر-۱۸

منابع:

- راشدی،حسن،ترکان و بررسی تاریخ زبان و هویت آنها در ایران،تهران،نشر اندیشه نو ۱۳۹۱
-زارع شاهمرسی،پرویز،آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز،تبریز،نشر اختر،۱۳۸۷
-زیادخان،عادل خان،جمهوری آذربایجان،ترجمه سجاد حسینی،تبریز،نشر اختر، ۱۳۸۹
- سرداری نیا،صمد،سیری در تاریخ آذربایجان، تبریز، نشر اختر، ۱۳۸۸
-گروه نویسندگان (بنیاد دائره المعرف اسلامی)،دانشنامه جهان اسلام،تهران،بنگاه نشر بنگاه ترجمه و نشر کتاب،۱۳۶۲،جلد۱

8 mart
dünya Qadınlar
günü

چرا هشت مارس را روز جهانی زن می‌نامیم؟

یازار:
فاطمه حیدری (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی)

در هشتمین روز ماه مارس سال ۱۸۵۷ زنان کارگر کارخانه‌های نخریسی شهر شیکاگو در اعتراض به شرایط نامناسب و غیرانسانی کار به خیابان‌ها ریختند. خواسته‌های آن‌ها روزی ۱۰ ساعت کار، دستمزدهای عادلانه‌تر و حق رأی برای زنان بود، پلیس با حمله‌ی وحشیانه به صفوف معترضین بسیاری را زخمی کردند و گویا این تظاهرات چندین کشته نیز برجای گذاشت.

نیم قرن بعد در سال ۱۹۰۸ حزب سوسیالیست آمریکا طی بیانیه‌ای اعلام کرد که در دو سال یک روز به اعتراضات زنان برای کسب حق رأی اختصاص یابد و در ۸ مارس همان سال زنان (عمدتاً) کارگر آمریکایی به یاد ۸ مارس ۱۸۵۷ به راهپیمایی در خیابان‌ها پرداختند که این بار نیز زنان معترض با پلیس مسلح مواجه شدند، زنان کارگر آمریکا سال ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ هر سال آخرین یکشنبه‌ی فوریه را به اعتراض برای به دست آوردن حق رأی و شرایط کاری مناسب‌تر دست زدند.

در سال ۱۹۱۰ لئویس زیئتز نماینده حزب سوسیالیست آمریکا در کنفرانسی که در کپنهاک برگزار می‌شد و در آن ۱۰۰ زن مبارز از ۱۷ کشور حضور داشتند پیشنهاد این که یک روز



در سال به عنوان روز جهانی زن (با محوریت موضوع حق رأی) نامیده شود و زنان سراسر جهان در آن روز به راهپیمایی و تظاهرات دست بزنند را مطرح ساخت که کلارا زتکین عضو حزب سوسیال دموکرات آلمان این جریان را پیگری نمود. این پیشنهاد در سال ۱۹۱۱ در انترناسیونال دوم پذیرفته شد. البته روز خاصی برای این امر در نظر گرفته نشد. در سال ۱۹۱۱ اولین روز بین‌المللی آزادی زنان در آلمان، اتریش، دانمارک و سوییس در روز ۱۹ مارس برگزار شد. چرا که در ۱۹ مارس ۱۸۴۸ پادشاه پردسن در پی بحران آن سال و تحت فشار مجبور شده بود قول حق رأی را به زنان بدهد که البته با سپری شدن بحران طبیعتاً عملی نشد.

خواسته‌های معترضان در تظاهرات ۱۹ مارس سال ۱۹۱۱ کمابیش در تمام کشورهایی که مراسم برگزار کردند حول محور کسب حق رأی. تحصیلات و آموزش برابر، از میان برداشته شدن تبعیض شغلی وجود دستمزدهای برابر و... بود، جلسات و تظاهرات در همه‌ی نقاط آلمان و اتریش و حتی در بسیاری از روستاها نیز برگزار شد. در اتریش تظاهرات عظیمی با شرکت ۳۰۰۰۰ نفر برگزار گردید، که به درگیری با پلیس نیز کشیده شد و تنها با دخالت نمایندگان سوسیالیست پارلمان بود

زده شـده بـود.

کـه از خونریـزی جلوگیـری شـد.
اولیـن روز زنـان در روسـیه در سـال ۱۹۱۳ در روز ۸ مـارس بـه تقویـم اروپایـی کـه معـادل ۲۳ فوریـه بـه تقویـم روسـیه (تقویـم ژولیوسـی) بـود برگـزار شـد، کـه حـزب بلشـویک بـه تبلیغـات گسـترده‌ای بـرای برگـزاری ایـن مراسـم دسـت زده بـود، در سـال ۱۹۱۴ زنـان بلشـوییک مجلـه‌ای تحـت عنـوان زن کارگـر را منتشـر نمودنـد کـه تمامـی اعضـای هیـأت تحریریـه‌ی آن قبـل از روز جهانـی آزادی زنـان همگـی بـه غیـر از یـک نفـر دسـتگیر شـدند در سـال‌های بعـدی اولیـن جنـگ جهانـی یعنـی سـال‌های ۱۹۱۵ و ۱۹۱۶ علی‌رغـم تلاش‌هـای زنـان کارگـر در بسـیاری از کشـورها از جلمـه روسـیه مراسـمی برگـزار نشـد در سـال ۱۹۱۵ روز جهانـی آزادی زن تنهـا در نـروژ برگـزار شـد.

روز جهانـی زنـان سـرانجام هنگامـی رسـماً بـه تاریـخ پیوسـت کـه در سـال ۱۹۱۷ (سـال انقـلاب فوریـه روسـیه) هنگامـی کـه ۲ میلیـون سـرباز روس در خـلال جنـگ جـان باختـه بودنـد و گرسـنگی و کمبـود سـوخت همـگان را بـه سـتوه آورده بـود، زنـان عمدتـاً کارگـر کـه همگـی از طبقـات محـروم جامعـه بودنـد، در تاریـخ ۲۲ فوریه (بـه تقویـم ژولیوسـی کـه معـادل ۸ مـارس تقویـم گریگـوری می‌باشـد) بـه دعـوت کمیتـه‌ی پیشـرو گـراد حـزب بلشـویک بـه خیابان‌هـا ریختـد و در واقـع اولیـن روز انقـلاب فوریـه نیـز مصـادف بـا ۸ مـارس بـود.

کارگـران نیـز بـا اعتصـاب از زنـان مبـارز حمایـت نمودنـد و اعتصـاب سیاسـی بـه تظاهـرات سیاسـی گسـترده‌ای علیـه رژیـم تـزاری تبدیـل شـد کـه بـه سـرنگونی آن انجامیـد و جرقـه‌ی آن بـا تظاهـرات زنـان در روز (از آن پـس) جهانـی زنـان روز ۸ مـارس تـا سـال‌های بسـیار تنهـا در تقویـم کشـورهای سوسیالیسـتی بـه رسـمیت شـناخته شـده بـود امـا بـا ظهـور مـوج دوم مبـارزه زنـان در کشـورهای اروپایـی و آمریکایـی نیـز ایـن روز بـه رسـمیت شـناخته شـد. و در سـال ۱۹۷۷ سـازمان ملـل متحـد ۸ مـارس را رسـماً روز جهانـی زن نامیـد.

گیـاه حسـاس (یـا حساسـه یـا درخـت گل ابریشـم)، نمـادی از جشـن روز زن در کشـورهای ایتالیـا و روسـیه اسـت. همچنیـن گل میمـوزا یکـی از نمادهـای ایـن روز اسـت.



کلارا زتکیـن (Clara Zetkin) یکـی از اولیـن مبـارزان حقـوق برابـر زنـان اسـت.گفته مـی شـود کـه در مراسـم خاکسـپاری کلارا زتکیـن در مسـکو، در بیسـتم ژوئـن ۱۹۳۳ میـلادی، بیـش از ۶۰۰ هـزار نفـر شـرکت کردنـد تـا بـا ایـن مبـارز برجسـته جنبـش زنـان وداع گوینـد.





چای ساعاتی
BREAK TIME

♦♦♦

بوغازیم بخار ائلییر، جیرلریم تیتشیر
آنام سیزیلداییر
آنام تلویزیونون خوتون وئریر
آنام بوغولور
آنام تکجه کوزلرینن بو بوغولتونون نجات غریقی اولور
من باخیرام
ب
ا
خ
ی
ر
ا
م
دوشونورم
سیزیلتی سسی میللتین آلیب
سوزلر آنلام لارین الدن وئریب
جوملہ لر قیسالیب
باخیشلار قارانلیقا کئدیر
الار سویوق لاشیب
دادلار آجی لاشیب
دونیا خیردالاشیب
دردلر چوخالیب

سس لرینیتیب
داها قاردا یاغمیر قارپیزین دادین آنلایام آخی
سوزده قارپیز قارا اوخشویانا دئییلیر
داها ایستی یئر قالمایب کی الریم سویوق اولمایا
قیزیشا،
باشقا الریده قیزیشدیرا
داها گوزلوکوم یوخدی میللتین باخیشینا توخونام
کی تکجه سیز دئییل سیز
من ده وارام
سیسزده وار سیسز
بیسزده سیزیلداییرق
سیسزده سیزیلداییر سیز
میللت سیزیلداییر
سونوندا بوغولوروق.

سحر شکری

اسلام در میان ترکان

قسمت اول: ادیان ترکان پیش از اسلام

یازار:
علی میرزائی (کارشناس ارشد تاریخ)



با نگاهی اجمالی به تاریخ ترکان قبل از اسلام اکثریت منابع و مآخذ حکایت از آن دارد که گروه‌های مختلف ترکان دارای ادیان متعددی از قبیل زرتشتی‌گری، مزدکی، مانوی، بودایی، یهودی، مسیحی و به خصوص شامانیسم بوده‌اند. اگرچه با احتساب شامانیسم به عنوان دین اکثریت ترکان در منطقه ماوراالنهر و نیز کرانه‌های دریای خزر تا حدودی می‌توان به جمع‌بندی نسبی در این خصوص رسید. اما به عقیده‌ی بسیاری از مورخین، دولت‌های ایلام و سومر در هزاره‌های سوم و چهارم پیش از میلاد در بین‌النهرین و نیز دولت‌های مانایی، گوتی، کاسی، لولوبی در شمال غرب فلات ایران و چندین دولت دیگر در مناطق مختلف جهان دست کم دارای قرابت‌های غیرقابل انکار با ترکان امروزی (اگر نگوییم اسلاف آنها) از حیث زبان، فرهنگ و ... بوده‌اند که در حیطه‌ی بررسی موضوع این نوشتار قرار می‌گیرند. مردمان سومر و ایلامی که دین آنها نوعی بت‌برستی و جامعه آنها مبتنی بر مادرسالاری بوده است، برای هریک از الهه‌های خود نامی انتخاب کرده بودند. (آنا) نام بت اعظم ایلامی‌ها بزرگترین خدای آنها و (ننه) نوع سومری آن بود. واژه‌های آشنایی که بعد از گذشت هزاران سال هنوز قداست خود را در میان ترکان حفظ نموده و در تجلی توصیف پاک‌ترین مخلوق هستی یعنی مادر کاربرد دارند و حتی به دیگر زبان‌ها نیز راه یافته‌اند. اما در مناطق ماورالنهر و حواشی دریای خزر دین عموم ترکان شامانیسم بوده است. شامانیسم را می‌توان در ساده‌ترین حالت نوعی طبیعت‌پرستی نامید، اگرچه دو واژه عینا یکی نیستند. عموم ترکان در طول تاریخ پیش از اسلام به عنوان شامان شناخته می‌شدند. شمن‌ها که کاهنانی سالخورده و خیرخواه قبیله بودند با ادعای ارتباط با ارواح گذشتگان سعی در پیشگویی و راهنمایی عوام و خواص قبیله به منظور کسب بهترین دستاورد فردی و اجتماعی برای عموم قبیله داشتند. مراسمی که با حضور اعضای قبیله گرداگرد اوجاق (آتش مقدس) با

خواندن اورداد مخصوص و نیز رقص‌های مذهبی انجام می‌شد، دارای تقدسی خاص نزد عموم بود و در این کانون قبیله‌ای، قربانی کردن برای خدایان امری معمول بود. خدای آسمان‌ها، تانگری (تانری)، بزرگترین و با اهمیت‌ترین خدای شامان‌ها بود و شمن‌ها همواره عشق و محبت به او را توصیه می‌کردند و برعکس بسیاری اقوام دیگر که ترس و خشم خدایشان را بیشتر یادآور می‌شدند، ترکان بر جنبه‌ی عشق و محبت خدای خدایان خویش تاکید داشتند. جنگجویی و دلیری و توان رزمی از خصایص بارز و لازم یک شامان محسوب می‌شد که همواره مورد بهره‌برداری خاقان‌ها در جنگ با قبیله‌های مجاور و پیش برد سیاست‌های قبیله‌ای یا قومی قرار می‌گرفت. شامانیسم با تمام ویژگی‌هایش، دینی بود که بیشتر بر جنبه‌های فردی زندگی انسان تاکید می‌ورزید و نه جنبه‌های اجتماعی، دستورالعمل‌های موجود برای ساخت بنیان اجتماعی جامعه یا بسیار نادر بود و یا اصلا وجود نداشت و به طور کلی این دین فاقد بنیه‌های قدرتمندی برای وضع قوانین عمومی زیربنای جامعه بود. همین امر سبب تأثیر منفی در ایجاد حکومت‌های قدرتمند و پایدار گردید. به این معنی که ترکان همواره حکومت‌های قدرتمند و یا حکومت‌های پایدار داشتند، اما پایداری آن به نسبت قدرتمندی آن‌ها نبود و علی رغم اقتدار سیاسی و نظامی خاص، دوام سلسله‌ها چندان با ارجحیت سیاسی و نظامی‌شان خوانش نداشت. چرا که نقش دین در ایجاد و پایداری تمدن نقشی بی‌بدیل می‌نماید و برخی ادیان ناگزیر تمدن سازترند. اگرچه حکومت‌های عظیم و قدرتمند هون‌ها (قرن ۵ .م)، ژون‌ژوئن‌ها (قرن ۴ تا ۶.م) و نیز امپراطوری معظم گوک تورک‌ها (ترکان آسمانی یا خاقانات ترک که بر بخش‌های وسیعی از آسیا و اروپای امروزی در حدود قرن ۶ تا ۸ .م می‌راندند و بعدها به دو بخش خاقانات ترک شرقی و غربی تقسیم گردیدند) جلوه‌هایی از برترین قدرت سیاسی نظامی را به منصه‌ی ظهور رسانده بودند. به ویژه در دوره‌ی حکومت گوک تورک‌ها که با تکیه و تاکید بر هویت قومی نژادی خود سرزمین‌های وسیعی از غرب چین تا شرق اروپا را در کنترل خود داشتند که این برتری بیشتر قابل درک بود. همسایگان آنها که عبارت بودند از امپراطوری چین در شرق (که گاه با شکست چینی‌ها تا مرز کره پیش می‌رفتند و با آنان هم جوار می‌شدند)، امپراطوری ساسانی در جنوب و امپراطوری روم در غرب و جنوب غرب، این دولت‌ها همواره رضایت خاطر خاقان ترک را در قالب دیپلماسی فعال در نظر داشته و به دلایل متعدد از جمله حاکمیت ترکان بر جاده ابریشم و نیازمندی این دولتها به کالاهای اساسی و نیز امنیت کاروان های تجاری، هیچگاه برای جنگ با آنها پیشقدم نمی‌شدند. چرا که امپراطوری به معنای واقعی قدرتمند می‌نمود و دولت‌های مذکور همواره از وسوسه زور آزمایی نظامی و طمع بر خاک و غنایم این همسایه نیرومند اجتناب می‌کردند. اگرچه گهگاه معادلات سیاسی منطقه بر

این روابط متعادل سایه می‌انداخت و موجب تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای علیه یکدیگر می‌شد. همانگونه که ذکر آن رفت این دولت نیز از منظر عقیده‌ای و دینی فاقد گفتمانی برای عموم قبایل زیردست بود تا بر همگرایی بیشتر گروه‌ها تاکید نموده و از عصیان و شورش آنها جلوگیری نماید. گفتمان دولت خاقانات ترک بیشتر در عرصه‌ی قومی و هویت ترکی بود که به مراتب از عامل دینی ضعیف‌تر و شکستن قید و بند آن آسان‌تر بود. در کنار چندین عامل دیگر، همین عامل در ادامه با تجزیه شدن این دولت به دو بخش خاقانات ترک غربی و شرقی مقدمات اضمحلال آنها را پدید آورد و امپراطوری با چنین قدرتی نتوانست به میزان قدرتش و بیش از حدود دو قرن پایداری داشته باشد. مثال دیگر و بهتری که در این مورد می‌توان به آن اشاره نمود، امپراطوری هون بود. این امپراطوری در میانه‌های قرن ۵.م با هجوم و رشد برق‌آسای خود در سایه رهبری فردی شجاع به نام آتیلا، با پیشروی‌های سریع از شرق اروپا به یکباره نظامیان خویش را روبروی دیوار شهر رم قرار داده و قسمت اعظم اروپا را به تصرف درآوردند. اما به سبب عوامل مختلف و از جمله همین فقدان دینی اجتماعی مناسب گروه‌های مختلف و عدم یکپارچگی دینی پایداری چندانی نداشته و درست به همان سرعت رشد برق‌آسای خود فروکش کرده و نهایتا مضمحل گردیده و جای خود را به دیگر دولت‌های هم نژاد دادند. این خلا تا زمان ظهور و بعدها پذیرش اسلام از سوی ترکان در سده‌های بعدی همواره برقرار بوده و بلافاصله با پذیرش قلبی و اختیاری اسلام توسط ترک‌ها (و نه مغلوبیت نظامی، چرا که ماورالنهر از جمله مناطقی بود که پیشروی اسلام متوقف گردید و لشکر اسلام حالت تدافعی به خود گرفت. حتی خود واژه ماوراالنهر که از سوی اعراب به این مناطق تحت تصرف ترکان اطلاق می‌شد دارای بار معنایی هراس و نیز جهل معلوماتشان نسبت به آن بود) مقدمات خلق تمدن طلایی اسلام و به دنبال آن تمدن ترک را فراهم آورد. اسلام به مثابه ناجی و پرکننده این خلا اجتماعی نقشی بی‌بدیل برعهده گرفت و اخلاف ترکان در زمان امپراطوری‌های قره‌خانی، غزنوی، سلجوقی، عثمانی، صفوی و ... به خوبی از این عامل در جهت رشد و شکوفایی تمدن خویش بهره بردند. در اروپا هجومات مکرر امپراطوری عثمانی به قلب قاره یادآور هجوم هون‌ها بود اما این بار سردمداران آن با درک همان فقدان و عبرت آموزی از آن و تکیه بر اصول شریعت مبین اسلام و اداره منظم و پایدار قسمت بزرگی از اروپا دوام ۶۰۰ ساله خود را به رخ تاریخ کشیدند.

منابع :
- اشپولر،جرالد و دیگران، ترکان در ایران
- اینان،عبدالقادر، شامانیسم
- بارتولد،واسیلی ،تاریخ ترکان آسیای میانه (ترکستان نامه)
- ذاکری،حجت اله، سومرلر(سومریان)
- زهتابی،محمد تقی، ایران تورکلرینین اسکی تاریخی (تاریخ دیرین ترکان ایران)
- فضل الله همدانی، رشید الدین ،جامع التواریخ،

تبریزده کی قهرمانلیق هاواسی...

حاضیرلایان:
عیسی عزیزی بالابیگ‌لو





تبریزین شهرداری بسکتبال تیمی لیگ‌برتر مسابقه‌لرین فینالیندا تهرانین مهرام تیمینی اوتماقلا ایلک‌دونه اولاراق بسکتبال قهرمانلیغین تبریزه قازاندیردی. بو قهرمانلیق تبریز ۲۰۱۸ له اوست اوست دوشن، تبریز و آزربایجان تیملرینه ایکینجی قهرمانلیق‌دیر. شهرداری تیمین‌دن اونجه مس سونگون فوتسال تیمی لیگ‌برترده قهرمانلیغی الده ائتمیشدی.

بوتون سیخینتیلار و فرق قویمالارا باخمییاراق هر زمان و هر ساحه ده بویوک انسانلار و قهرمان لار یئتیشدیرن شهر و بولگه بیر داها گوستردی‌کی قهرمانلیق و بیرینجیلیک هوسی هله‌ده بو یئرلرده یاشاییر. ایدمان ساحه‌سینده آزربایجانین گوزبگی اولان تراختورو نظرده آلماساق‌دا یئنه فرق قویمالار و تبعیض‌لر اؤرک آغریدان‌دیر. اما آتالاریمیزین بیر گوزل سوزو وار دییرلرکی: دمیر دویولونجه قیلینج اولار.

نه گوزل کی فرقلی ایدمان زمینه لرینده قهرمانلیق خبرلری بو ۲۰۱۸ جی ایل ده اورگ آچیر و شهرده اولان آخساقلیق‌لار و ۲۰۱۸ حاضیرلیق‌سیزلیغین و مسوللارین ضعفلرینین اوستون اورتور.

اومودوموز وار کی والیبال تیمیمیزده قهرمانلیغی قازاناراق داها بیر گوزل رنگ قاتا تبریزه ۲۰۱۸ جی ایل ده.

سون‌دا بیزده آزربایجان تانیتیم اوجاغی آدینا بو دیرلی قهرمانلیغی شهرداری تیمینین اویونچولارینا و چالیشانلارینا، بوتون ایدمان سئورلره و اوزللیکله آزربایجان میللتینه تبریک دئییریک و بئله قهرمانلیقلارین دوامین بوتون آزربایجان ایدمانچی‌لارینا آرزولاییریق.

تیراختور

یازار:
محمدرضا عبداللهی

فوتبال ورزشی دسته جمعی و فعالیتی جسمی و فیزیکی است که ویژگی‌های خاص خود را دارد. با در نظر گرفتن عواملی همچون سرمایه گذاری‌های هنگفت، میلیون‌ها بیننده تلویزیونی آن، حضور پرشور در استادیوم‌ها و ... به جرأت می‌توان فوتبال را محبوب‌ترین ورزش نامید، محبوبیتی که آن را از حاشیه زندگی ملت‌ها وارد متن آن کرده است. ساخت ورزشگاه‌ها، درآمد حاصل از نقل و انتقالات بازیکنان و مربیان، پخش مسابقات و برگزاری مسابقات بین المللی مثل المپیک و جام‌جهانی نشان از کارکردهای وسیع فوتبال در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی دارد. از این رو ایدئولوژی حاکم و جنبش‌های متقابل آن سعی در استفاده بهینه از کارکردهای فوتبال در جهت بسیج توده‌ها و پیشبرد اهداف خود دارند، شاید مثال بارز آن دو باشگاه رئال مادرید و بارسلونا باشد، حاکمیت اسپانیا باشگاه رئال مادرید را برای تداوم حکومت خود و کاتالان‌ها بارسلونا را مجلل ملت خود می‌دانند که این مسئله از قدرت تاثیرگذاری فوتبال نشأت می‌گیرد. همان طور که گفته شد فوتبال می‌تواند به وضع سیاسی و تحولات اجتماعی تاثیر گذاشته یاخود از آن تاثیر بگیرد چنانچه در کشور با روی کار آمدن رژیم پهلوی و ظهور دولت مدرن با محوریت قوم فارس سعی در آسمیلاسیون و یکسان‌سازی ملل غیرفارس و هضم آنها در ساختار فرهنگی- سیاسی قوم فارس شده، که به موجب آن یک زبان، یک فرهنگ و در مجموع یک اندیشه در کشور حکم فرما شد، طوری‌که این تفکر در ورزش کشور به ویژه در فوتبال نیز جلوه‌گر شد. پرسپولیس (نماد باستان‌گرایی) و استقلال، تاج سابق، (نماد تاج و تخت پادشاهی) دو باشگاه مرکزنشین کشور که همواره از امتیازات ویژه اعم از حمایت خاص دولتی، اسپانسرهای قوی، بازیکنان و مربیان گران قیمت، امتیاز پخش مستقیم از صدا و سیمای ملی و... برخوردار بوده و در جهت‌دهی توده‌ها و پیشبرد اهداف ایدئولوژی حاکم نقش بسزایی داشته‌اند. استقلال و پرسپولیس دو تیم پایتخت‌نشین با حمایت‌های مادی و معنوی خاصی، در جذب بازیکن و هواداران از سایر نقاط کشور موفق بوده و در تمام شهرهای کشور بیشترین هوادار را داشته‌اند، از آنجایی که حضور یک تیم در سطح اول ورزش کشور سبب پیشرفت‌های اقتصادی، ایجاد زیر ساخت‌های ورزشی، توسعه فرهنگی در منطقه و شهر و ...می‌شود، این هواداران بدون توجه به اینکه این دو تیم چه منفعت و آبادانی برای منطقه و شهر خود دارد و نیز بدون حس مالیکیتی به این دو تیم و بیشتر در جهت پیشبرد اهداف ایدئولوژی حاکم بر طرفداری از این دو تیم می‌پرداخته‌اند. حال در مقابل ایدئولوژی حاکم جنبش‌هایی که در پی رفع تبعیض‌ها و دفاع از حقوق خود باشند به میان خواهد آمد. آذربایجان که بنابه گفته خانم دکتر برندا شیفر، صاحب نظر مسائل خاورمیانه، همواره در تحولات و جنبش‌ها در کشور پیشتاز بوده در مقابل سیاست‌های آسمیلاسیون و یکسان‌سازی قرار گرفته و از هر فرصتی برای احقاق حقوق خود استفاده کرده و خواهد کرد لذا فعالان مدنی آذربایجان با درک اهمیت ورزش فوتبال در جامعه و نیز تأثیر پذیری توده از این ورزش پر طرفدار توجه‌های

زیادی را به تیراختور معطوف کردند. تیم تیراختور که از زمان تاسیس آن در سال ۱۹۷۰.م تا صعود مجدد به لیگ برتر در سال ۲۰۰۹.م به عنوان تیم فوتبالی دیده می‌شد اما بعد از حضور مجدد در لیگ برتر، ملت ترک آذربایجان حس مالکیت خاصی به تیراختور پیدا کرده و آن را بخشی از هویت خود دانسته‌اند. هواداران تیراختور که اکثریت جوان و از قشر دانشجو هستند بدون حمایت حزب خاصی و با دغدغه‌ی عدالت و دموکراسی سبب تشکیل حمایت همه جانبه از تیم محبوب و نیز حقوق خود شده و به همین خاطر است که ملت ترک تیراختور را فراتر از یک تیم فوتبالی و بخشی از هویت خود می‌دانند و فارغ از نتیجه بازی همیشه پشت تیم خود هستند، به خصوص موقع باخت با سردادن شعار « عیبی یوخ » فرهنگ زیبایی را وارد ورزش کشور کرده‌اند. شاید اعتراض به تبعیض‌ها و ناعدالتی‌ها کوچکترین حقی است که ملل غیرفارس دارند طوریکه ملت ترک با بهره‌گیری از حضور تیراختور در سطح اول فوتبال کشور، این کار را با سردادن شعارهایی همچون «تورک دیلینده مدرسه .... اولمالیدیر هرکسه «(اصل ۱۵)، اورمو گؤلو سوسوزدور .... میللت اویانماسا اودوزدو (اصل ۵۰)، اجرای اصل‌های ۱۹،۲۷و ۴۸، یاشاسین آذربایجان و ... به صورت ابتدایی‌ترین و مسالمت آمیزترین نوع اعتراض در استادیوم‌ها انجام می‌دهند، جالبتر اینکه ملتی که همواره شاهد توهین‌ها و احانت نسبت به زبان و هویت خود بوده و بخاطر داشتن لهجه ترکی در فارسی مورد تمسخر قرار می‌گرفت، از طرفی با وجود نام تراکتورسازی تبریز بر این تیم، نام این تیم را با لهجه ترکی تیراختور تلفظ می‌کنند که نشان از درک عمیق هواداران تیراختور از جامعه و تبعیض‌های اجتماعی موجود در آن دارد. مردمی بودن تیراختور و نیز بازتاب کننده بودن مشکلات جامعه کمک زیادی در جذب هواداران این تیم کرده است. هواداراني که از تمام نقاط آذربایجان همچون آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل، زنجان، همدان، قزوین، شیراز و اصفهان (قاشقایی) و ... با حضور در دیدارهای تیراختور تعلق خاصی بر این تیم پیدا کرده تا جایی که این تیم را تیراختور آذربایجان صدا می‌زنند. تیراختور در تمامی شهرهای ترک‌نشین کشور دارای هواداران پر شور بوده، بخصوص بازی‌های تیراختور در مقابل دو تیم پایتخت‌نشین با حضور گسترده هواداران این تیم در تهران همراه است. بنابه گفته اکثر کارشناسان فوتبال تیم تیراختور و هواداران آن علاوه بر اینکه با حضور خود در لیگ باعث ایجاد شور و نشاط خاصی در فوتبال کشور شده، دوقطبی موجود در فوتبال که متأثر از وضع سیاسی کشور بوده را از بین برده تا جایی که دیگر شاهد حضور اکثریتی هواداران دو تیم پایتخت‌نشین در سایر شهرهای کشور نیستیم. از طرفی تاثیری که تیراختور بر گسترش جنبش هویت طلبی در آذربایجان گذاشته غیر قابل انکار است. جوانانی که با نبود بستر مناسب فرهنگی نسبت به هویت خود حس بیگانه‌ای داشته‌اند با حضور در دیدارهای تیراختور سبب ایجاد شور و شعور و نیز گسترش هویت طلبی در آنها شده است. سخن آخر اینکه فوتبال در دنیای امروز از اهمیت بالایی برخوردار است و می‌تواند ابزاری برای شکل‌گیری هویت «ما»یک ملت باشد و تعلق به میهن و احساسات ملی را تحریک نماید، البته می‌تواند عکس این مسئله نیز اتفاق بیفتد. شاید از این عملکردها می‌توان نتیجه گرفت که تیراختور در نشان دادن تفاوت ما «ترک » و آنها « فارس» نقش بسزایی داشته و هر کدام دارای حقوق معین در کشور هستند که چندین ساله در راستای سیاست‌های یکسان‌سازی نادیده گرفته می‌شود.

نگاهی اجمالی به جامعه شناسی گیدنز



حاضیرلایان :
شایان انتظاری

بخش اول:

*جامعه شناسی، مسائل ودیدگاها

• گیدنـز، جامعه‌شناسـی را مطالعـه زندگـی اجتماعـی گروه‌هـا و جوامـع انسـانی می‌دانـد. او اشـاره می‌کنـد کـه دامنـه جامعه‌شناسـی بی‌نهایـت وسـیع اسـت و از تحلیـل برخوردهـای گـذرا بیـن افـراد در خیابـان تـا بررسـی فرایندهـای اجتماعـی جهانـی را در بـر می‌گیـرد.

• گیدنـز، بـا مثال‌هایـی همچـون عشـق، ازدواج، تندرسـتی، بیمـاری، و جـرم و جنایـت در پـی آن اسـت تـا بـه مـا بفهمانـد کـه جامعه‌شناسـی در بـاره چیسـت .

• بـه نظـر گیدنـز، نـه عشـق رمانیتـک و نـه ارتبـاط آن بـا ازدواج نمی‌تواننـد بـه عنـوان ویژگی‌هـای مسـلم زندگـی انسـان شـناخته شـوند بلکـه از تاثیـرات اجتماعـی کلـی شـکل مـی گیرنـد. او از تاثیرپذیـری امیـد زندگـی و احتمـال ابتـلا بـه بیماری‌هـای سـخت از ویژگـی هـای اجتماعـی سـخن مـی رانـد.

• او بـا بیـان مثـال هایـی از شـکنجه مجرمـان در دوران قدیـم و برخـی جوامـع فعلـی، مثـل شـکنجه و اعـدام، ایـن گونـه شـیوه هـای مجـازات را کامـلاً نفـرت انگیـز دانسـته و توسـعه جوامـع سـنتی بـه مـدرن و صنعتـی را عامـل تغییـر در نـوع مجـازات هـا بـر مـی شـمرد.

• او بررسـی اینکـه چـرا ایـن تغییـرات بـه وجـود آمدنـد و چـرا محکومیـن بـه زنـدان، جایگزیـن شـکل هـای قدیمـی تـر و خشـن تـر مجـازات گردیـد را وظیفـه علـم جامعـه شناسـی مـی دانـد.

• گیدنـز در ایـن گفتـار بـه تغییـر نـوع محکومیـت مجرمـان از نـوع خشـن آن بـه نـوع نرمتـر کـه از نظـر او زنـدان اسـت، همـگام بـا تغییـر نـوع جوامـع از سـنتی بـه مـدرن اشـاره کـرده اسـت .

• او زنـدان را بهتریـن نـوع مجـازات و جایگزیـن روش هـای قدیمـی تـر مجـازات میدانـد، و زنـدان را شـکل مـدرن مجـازات مـی دانـد. ایـن موضـوع نوعـی جـزم اندیشـی را مـی رسـاند، چـرا کـه در بررسـی جامعـه شـناختی، سـنت هـای غیـر قابـل تغییـر را نبایـد از نظـر دور نگـه داشـت.

• از دیگـر مباحثـی کـه گیدنـز در ایـن فصـل بـر آن تاکیـد دارد، دگرگونـی در جهـان امـروزی اسـت. او معتقـد اسـت کـه نـه تنهـا دگرگونـی هـای بـزرگ روی داده انـد، بلکـه تغییـرات مهمـی نیـز در شـخصی تریـن و خصوصـی تریـن ویژگـی هـای زندگـی مـردم رخ داده اسـت. همانگونـه کـه بیـان شـد او عشـق رمانیتـک را بـه عنـوان اسـاس ازدواج، نمونـه ای از ایـن دگرگونـی هـا بـر مـی شـمرد.

• گیدنـز در مبحثـی دیگـر، از سـوالات جامعـه شناسـی سـخن مـی رانـد، سـوالاتی کـه جامعـه شناسـان مطـرح مـی کننـد و پاسـخ آنهـا را از طریـق پژوهـش نظـام یافتـه بررسـی مـی نماینـد. نتایـج ممکـن اسـت واقعـی، تطبیقـی، تکوینـی و یـا نظـری باشـد.

• ایـن نویسـنده بیـن نتایـج خواسـته و نـا خواسـته کنـش انسـانی تمایـز قایـل اسـت . وی مـی گویـد جامعـه شناسـان تمایـز مهمـی بیـن مقاصـد رفتـار مـا و آنچـه قصـد انجامـش را داریـم و نتایـج نـا خواسـته

ای کـه رفتارمـان بـه بـار مـی آورد قایـل مـی شـوند. گیدنـز بـاز شـناختن نتایـج ایـن خواسـته هـا را از یکدیگـر در پژوهـش هـای جامعـه شـناختی دارای اهمیـت مـی دانـد. کمـک بـه تشـخیص محدودیـت هـای قضـاوت هـای اجتماعـی و در عیـن حـال تقویـت آگاهـی دربـاره خودمـان و محیـط اجتماعـی از دیگـر وظایـف پژوهـش هـای جامعـه شـناختی اسـت.

• گیدنـز معتقـد اسـت کـه یادگرفتـن ایـن کـه جامعـه شناسـانه بیاندیشـیم بـه معنـای پـرورش نیروهـای تخیـل اسـت. کار جامعـه شناسـانه بسـتگی دارد بـه آنچـه رایـت میلـز جامعه‌شـناس آمریکایـی و اسـتاد جامعه‌شناسـی در دانشـگاه کلمبیـا Charles Wright Mills در عبارتـی مشـهور تخیـل جامعـه شناسـانه The Sociological Imagination نامیـد. تخیـل جامعـه شناسـانه مسـتلزم دور سـاختن اندیشـه‌مان از جریـان هـای عـادی زندگـی روزانـه بـرای از نـو نگریسـتن بـه آنهاسـت.

• گیدنـز در ادامـه ایـن مبحـث از ارتبـاط جامعه شناسـی بـا دیگـر علـوم سـخن مـی رانـد. او بـه پیوسـتگی میـان جامعـه شناسـی، انسـان شناسـی و تاریـخ ارزش قایـل اسـت.

• نویسـنده در پاسـخ بـه اینکـه آیـا جامعـه شناسـی علـم اسـت ؟ و اینکـه آیـا مـا واقعاً مـی توانیـم زندگـی اجتماعـی انسـان را بـه شـیوه ای علمـی مطالعـه کنیـم؟ معتقـد اسـت کـه جامعـه شناسـی علـم اسـت بـه ایـن معنـا کـه متضمـن روش هـای منظـم پژوهـش تحلیـل داده هـا و ارزیابـی نظریـه هـا در پرتـو مـدارک و اسـتدلال منطقـی اسـت. امـا در ایـن رهگـذر بیـن مطالعـه علمـی رفتـار انسـانی بـا مطالعـه جهـان طبیعـت تفـاوت قائـل اسـت.

• آنتونـی گیدنـز از اهمیـت علـم جامعـه شناسـی در این فصـل مطالبـی را بیـان کـرده اسـت. درک وضعیـت هـای اجتماعـی ، آگاهـی از تفـاوت هـای فرهنگـی ، ارزیابـی نتایـج سیاسـت گزاریهـا و افزایـش خودشناسـی را از وظایـف علـم جامعـه شناسـی بـر مـی شـمرد، و در نهایـت از نقـش جامعـه شـناس در جامعـه مـی گویـد.

• او اعتقـاد دارد کـه جامعـه شناسـی رشـته ای برخـوردار از آثـار عملـی مهـم اسـت، و جامعـه شـناس بـه شـیوه‌های گوناگـون بـه انتقـاد اجتماعـی و اصلاحـات اجتماعـی عملـی کمـک مـی کنـد.

• گیدنـز اصـرار دارد کـه اگـر جامعـه شناسـان در مـورد مسـائل عملـی بی‌طـرف بودنـد، عجیـب بـود و در صورتـی کـه بخواهیـم آنهـا را از اسـتفاده از تخصصشـان در ایـن زمینـه محـروم کنیـم، غیـر منطقـی و غیـر عملـی خواهـد بـود.

بخش‌های بعدی این مطلب در شماره‌هایی بعدی نشریه چاپ خواهد شد.





#گزارش

شب شعر و بررسی ادبیات معاصر آزربایجان

ـ روز یکشنبه مورخ ۱۲/۹/۹۶ به همت اعضای کانون آذربایجان شناسی دانشگاه تبریز برنامه شب شعر و بررسی ادبیات معاصر آزربایجان با حضور اساتید و شاعران آذربایجان در تالار شهید شفایی دانشگاه برگزار گردید.
این مراسم که با استقبال دانشجویان علاقه مند به ادبیات ترکی مواجه شد اولین برنامه ی کانون آذربایجان شناسی در سال تحصیلی جدید بود.
در بخش نخست آن، دبیر کانون در مورد اهداف و برنامه های کانون توضیحاتی را برای حاضرین ارائه کرد.
در بخش ویژه مراسم نیز سخنران برنامه، جناب استاد عباد ممی زاده، با موضوع شعر و ادبیات معاصر پیرامون وضعیت و جایگاه فعلی و گذشته ادبیات آذربایجان ایراد سخن فرمودند.
پس از سخنرانی آقای ممی زاده شعرای مدعو با حضور در صحنه به شعر خوانی پرداختند. آقای نورالدین مقدم، خانم رعنا زارع و آقای دومان اردم شعرای دعوت شده به برنامه بودند که با اشعار زیبای خود دانشجویان را به وجد آوردند. پس از شعر خوانی شعرا، دانشجویان شاعر و علاقه مند به فرهنگ و ادب آذربایجان نیز شعرهای خود را تقدیم حضار کردند.
در آخر، برنامه با قدردانی از مهمانان و اهدای تندیس یادبود و گرفتن عکس یادگاری توسط اعضای کانون به پایان رسید.

آزربایجان کتاب سرگی‌سی











نمایشگاه کتاب آذربایجان از روز یکشنبه (۱۳۹۷/۰۱/۲۶) به مدت چهار روز در نگارخانه شهید آوینی واقع در ساختمان مرکزی دانشگاه تبریز برگزار شد.

این نمایشگاه که به همت اعضای کانون آذربایجان‌شناسی از سال ۱۳۸۴ همه ساله در دانشگاه بر پا می‌شود، امسال نیز با کتاب‌های متنوع حاوی موضوعاتی همچون تاریخ، زبان، ادبیات، جامعه‌شناسی، فلسفه، رمان‌های مشهور دنیا، رمان‌های ترکی و فارسی، علوم سیاسی و ... میزبان دانشجویان بود.





حق اینجه لر اوزولمز



آزربایجان کتاب سرگیسینده فرقلی قونولار حاقدا کتابلار اولسادا بو سرگینین اصل آماجی تورکجه یازیلان کتابلاری و آزربایجان حاقدا گرچکلری یازان کتابلاری(هر بیر حوزه ده) تانیتدیرماقدیر. بو سرگی ده کتابلار قونولاری اساسدا بولونوب و غرفه لرده یئرلشیبلر مثلا شعر غرفه سی، ادبیات غرفه سی، فلسفه غرفه سی، رمان غرفه سی و ... اما تکجه بیر انتشارات آدینا بو سرگی ده غرفه وار اودا ساوالان ایگیدلری غرفه سیدیر. بو انتشارات لا قم کتاب سرگیسینده اولان داورانیش تام بیر ایرقچی ذهنیت دن ایرلی گلن داورانیش دیر. تاسف له بو داورانیش تورکجه کتاب یایان انتشاراتلارین تئز_تئز اوز به اوز اولدوقلاری بیر داورانیش دیر و تکجه سرگیلرده اوزونو گوستررمیر بلکه مجوز مرحله سین نن کتاب یایماق مرحله سینه قدر سورور. بو ایل آزربایجان تانیتیم اوجاغی اوز سرگیسینده ساوالان ایگیدلری انتشاراتینا اوزل بیر غرفه اختصاص وئرمک له تکجه بو انتشارات حاققیندا اولان عدالت سیز داورانیشا یوخ بلکه ساوالان ایگیدلری باشدا اولماقلا بوتون آزربایجان انتشاراتلارینا اولان ایرقچی و عدالت سیز داورانیشلارا اوز اعتراضینی بللندیرمک ایستئییر.





@Ato_tabrizu


سویوق
SOYUQ
TIRAXTUR
CLUB
منیم دیلیم تورکجه دیر.
من تورکجه یی سئویرم.
من تورکجه یازیب-اوخوماق ایسته‌ییرم.
من تورکم